

Sociological analysis of religious neo-thinking discourse in Iran: Case of study; Ali Shariati, Seid Mahmood Taleghani, and Mehdi Mehdi Bazargan

Kazem Moradi 0009-0003-6116-325X 

PhD student in Cultural Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mehrdad Navabakhsh¹ 0000-0002-3028-7458 

Professor of Sociology, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Soroush Fathi 0000-0002-4673-9594 

Associate Professor of Sociology, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract This article analyzes the discourse of religious neo-thought during the final two decades of Mohammad Reza Pahlavi's reign, relying on the views of Ali Shariati, Taleghani, and Bazargan. The research method was the discourse analysis method of Laclau and Mouffe. Analytical texts were selected from innovative thinkers' written works and speeches and analyzed in a judgmental and purposeful manner. The results showed that the multiplicity of intellectual currents characterizes this period and sub-discourses against the established order based on the authoritarian and retrospective developmental discourse. They encountered the hegemony of the established archaic discourse that sought to de-religious social life and a range of Marxist, nationalist, and liberal ideas. These competing discourses were popular among the urban and educated middle classes and even the industrial working class, a product of increasing development due to abundant oil revenues. In such a situation, the dominant aspect of their neo-thinking is strategic new-thinking. Although we can recognize examples of rethinking in religious knowledge, such as the category of *ijtihad* and *shura* in the thought of Ali Shariati and Seid Mahmood Taleghani, examples of invoking religious figures and concepts to alienate and mythologize a discourse that placed living, dynamic, and militant Islam in the center of his discourse configuration is more prominent in their works. Considering the multiplicity of competing intellectual currents, the religious neo-thinkers in this period paid less attention to epistemological effort, and most of their intellectual effort was spent on strategic thinking to compete in such an environment. In addition to othering the established system and competing over empty signifiers such as justice and freedom with powerful Marxist and liberal discourses and trying to stabilize them in their discourse order, they othered the traditional reading of Islam.

Keywords: discourse, critical discourse analysis, religious neo-thinking, Islamic revolution, strategic neo-thinking, epistemic neo-thinking

¹ Corresponding Author: navabakhsh@srbiau.ac.ir

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

کاظم مرادی

دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهرداد نوابخش^۲

استاد جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سروش فتحی

دانشیار جامعه‌شناسی، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۹/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

چکیده

در این مقاله با اتکا به آرای علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان تلاش شده است؛ گفتمان نواندیشی دینی در این دوره مورد تحلیل جامعه‌شناختی قرار گیرد. تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و با روش اسنادی بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه آثار به جا مانده از این سه نواندیش بود. متون تحلیل از میان آثار متنی و سخنرانی‌های آنان انتخاب شد. نتایج نشان داد که آن‌ها نه فقط با هژمونی گفتمان باستان‌گرای مستقر، که در پی دین‌زدایی از عرصه حیات اجتماعی بود، بلکه با طیفی از اندیشه‌های مارکسیستی، ناسیونالیستی و لیبرال مواجه بودند. این گفتمان‌های رقیب، در میان طبقات متوسط شهری و تحصیل‌کردگان و حتی جامعه کارگر صنعتی که محصول توسعه فزاینده در نتیجه‌ی درآمدهای سرشار نفتی بود؛ از اقبال برخوردار بودند. در چنین شرایطی وجه غالب نواندیشی آنان؛ نواندیشی راهبردی اندیشه‌ای است و اگر چه می‌توان نمونه‌هایی از بازاندیشی در معرفت دینی همچون مقوله اجتهاد و شورا را در اندیشه علی شریعتی و طالقانی بازشناخت، با این حال مصادیق فراخوانی شخصیت‌ها و مفاهیم دینی به منظور غیرت‌سازی و اسطوره‌سازی از گفتمانی، که اسلام زنده و پویا و مبارز را در مرکزیت صورت‌بندی گفتمانی خود قرار داده بود؛ در آثار آن‌ها برجسته‌تر است. در شرایط رقابت گفتمانی و تعدد جریان‌های فکری، نواندیشان دینی در این دوره از کوشش معرفت‌اندیشانه در دین به سمت راهبردداندیشی برای رقابت بر سر استقرار نظام دانایی دین و معرفت دینی میل کرده‌اند و ضمن غیرت‌سازی از نظام مستقر و رقابت بر سر دال‌های تهی همچون عدالت و آزادی با خرده‌گفتمان‌های قدرتمند مارکسیستی و لیبرالیستی و تلاش برای تثبیت آن‌ها در نظم گفتمانی خود، به غیرت‌سازی از قرائت سنتی از اسلام پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی، نواندیشی دینی، انقلاب اسلامی، نواندیشی راهبردداندیش، نواندیشی معرفت‌اندیش

^۲ نویسنده مسئول: Email: navabakhsh@srbiau.ac.ir

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

مقدمه

دو دهه پایانی منجر به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، از حیث نزاع اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در ایران، بسیار در خور توجه است. به‌ویژه این که این نزاع در ساحت اندیشه به خوبی نشان دهنده غلیان اجتماعی است که به رخداد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ انجامید. یکی از جریان‌های فکری که شاید بتوان در این دوران، آن را یک سنت فکری نیز نام‌گذاری کرد؛ نواندیشی دینی است. چهره‌های برجسته‌ای همچون علی شریعتی، سیدمحمد طالقانی و مهدی بازرگان از جمله نواندیشان دینی بودند که همچون اسلاف خود، نقش مهمی هم در ساحت اندیشه و هم در کنش اجتماعی و سیاسی بازی کردند. دغدغه بازخوانی معرفت دینی، همچنان هدف و پروژه فکری مهمی است که توسط نواندیشان دینی دنبال می‌شود. حیث دیگر قابل توجه این دوره از حیات فکری ایرانیان، تنوع گفتمان‌های فکری و عمدتاً سیاسی است که در کنار کشمکش با یکدیگر، حیات پویای اجتماعی دارند. همچنین تعدد اندیشمندان با گرایش‌های فکری مختلف که بنا دارند، مرزبندی‌های فکری و اجتماعی و البته سیاسی روشنی برقرار کنند و نسبت خود را با دیگران از گذر درآمیختن با گفتمان‌های رقیب و دفاع از مکتب فکری خود روشن سازند، قابل توجه است. این تکرار در سپهر اندیشه، زمینه را برای یکی از پرمنازعه‌ترین دوران‌های فکری جامعه ایران فراهم کرده است و نواندیشی دینی نیز در این دوره، یکی از مهم‌ترین جریان‌ها است و نواندیشان دینی از جمله فعال‌ترین چهره‌های عرصه حیات فکری جامعه ایران به‌شمار می‌روند. هدف از این مقاله تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی علی شریعتی، سیدمحمد طالقانی و مهدی بازرگان، به عنوان سه چهره شاخص هم در عرصه نظر ورزی و هم کنش سیاسی در دو دهه پایانی منجر به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ است.

بیان مسئله

تا پیش از وقوع انقلاب مشروطه، جامعه ایران در همگونی و یکدستی به سر می‌برد و فاقد تنوع و مبتنی بر معیار مشابهت بود. در چنین جامعه‌ای نظام دانایی مبتنی بر یک منبع واحد، مورد وثوق همگان بود. دین به عنوان مرجع و رکن اساسی نظام اندیشه مطرح بود و عمدتاً در انحصار قشر روحانیت قرار داشت. این وضعیت اما با ظهور مشروطه دچار دگرگونی شد و دو تحول در این وضعیت رخ داد: «یکی آن که

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود
طالقانی و مهدی بازرگان

تفسیر دین متناسب با متن جامعه ارائه شد و پدیده دوم تکثر در مرجع تفسیر و نفی انحصار آن بود. این دو پدیده، زمینه بروز تحولات در برداشت‌های نو از دین را فراهم کرد. بنابراین از انقلاب مشروطه به بعد به تدریج تفسیر دین و مسایل دینی از انحصار گروهی خاص خارج شد و پایگاه‌هایی جدا از سنت پدید آمدند که اجازه یافتند تا برداشت خود را از دین ارائه کنند» (مایلی و مهاجرانی، ۱۳۹۵: ۴۰). این تفاسیر جدید، یا از بین افرادی از نهاد روحانیت و یا خارج از آن مطرح می‌شد که ضرورت بازخوانی و یا بازاندیشی قرائت سنتی از دین را مطرح می‌کردند. آن‌ها به این شکل نه فقط اقتدار تفاسیر سنت گرایان از دین را به چالش کشیدند، بلکه نقش مهمی نیز در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کردند و قرائت‌هایی نو از دین را به متن حیات سیاسی، تاریخی و اجتماعی بازگرداندند. چنین کنش معرفتی که با اصلاح جویی اجتماعی و سیاسی گره خورده بود، به ظهور نواندیشان دینی انجامید که در کنار سایر جریان‌ها به حیات فکری آتی جامعه ایران شکل داده و سهمی در آن داشتند که تا به امروز نیز ادامه داشته است.

نواندیشی دینی جریانی یکپارچه نیست و شاید به ازای هر کدام از نواندیشان دینی تنوع رای و نظر وجود دارد و این تنوع در درون خود همچنین نشان دهنده نوعی تحول است. چرا که از سید جمال‌الدین اسدآبادی و آخوند خراسانی و میرزای نائینی تا مجتهد شبستری و ملکیان و سروش راه زیادی پیموده شده‌است و به اقتضای زمینه تاریخی و اجتماعی که این نواندیشان به آن واکنش نشان داده‌اند، در صورتبندی معرفتی و کنشگری فکری آنان نیز تحول حادث شده‌است. این تکثر و پراکندگی در آرای اهل نظر البته دور از انتظار نیست و در هر سیستم فکری و مکتبی و اعتقاد دیگری نیز می‌توان از آن نشان گرفت. فراتر از این، به نظر حتی اختلاف رای بخشی از تکاپوی معنایی نظام‌های دانایی است. و اگر چه به بیان مولانا در سر آغاز دفتر اول مثنوی معنوی، شاید بتوان گفت:

«هر کسی از ظن خود شد یار من / و از درون من نجست اسرار من»

این نکته نیز حائز اهمیت است که اختلاف نظر در فهم دین، می‌تواند به عنوان یکی از نشانه‌های پویایی معرفتی در آن به شمار آید. ممکن است در برهه‌ای خاص، یک قرائت از دین، به ویژه اسلام، غالب و هژمون شده و آثار و تبعات منفی آن ملموس باشد. به نظر می‌رسد اوج بالندگی تمدنی مسلمانان

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

در دوره‌ای بوده که اختلاف در رأی و نظر نه تنها مذموم نشده، بلکه تأمل و تفکر در دین از منظرهای مختلف فقهی، فلسفی، کلامی و عرفانی به قوت خود باقی بوده است. در این زمان ممکن است یک قرائت خاص هژمونی بیشتری یافته باشد، اما به طور کلی، عرصه‌ی اندیشه‌ورزی مهار نشده و تنوع اندیشه برای اهل نظر مجاز بوده است.

در دوره مورد بررسی این تحقیق، یعنی دهه ۱۳۴۰، نواندیشی دینی با فعالیت‌های مهدی بازرگان شکلی جدید پیدا کرد و همچنین اندیشه‌های محمد تقی شریعتی و افرادی مانند محمد نخشب نیز قبل از این تاریخ قابل ذکر است. «هم و غم نواندیشی دینی؛ دینداری در بستر اجتماعی مدرن بود. مسائل نواندیشان دینی شامل صور و معانی مرتبط با نحوه تفکر و زیست مدرن و همچنین باورها و اعمال دینی است خواه این مسائل، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناسانه، فلسفی یا اخلاقی باشند» (فرهنگ قهفرخی و قدرت الهی، ۱۳۹۸: ۱۵۱). این مسیر البته با تلاش‌های علی شریعتی و طالقانی ادامه یافت و در این دوران برخی از مهم‌ترین چهره‌های نواندیشی دینی ظهور کردند که تا به امروز نیز تأثیر زیادی هم بر جامعه ایران و هم بر جریان نواندیشی دینی داشته‌اند. در تحقیقات انجام شده پیشین آرا و اندیشه‌های این نواندیشان دینی در قالب کتاب‌ها و مقالات مورد بررسی قرار گرفته‌است که در بخش پیشینه تحقیقات، به برخی از آن‌ها پرداخته شده‌است. با این حال عمده این تحقیقات یا با روشی تاریخی انجام شده و یا شرحی بر اندیشه‌های این نواندیشان دینی بوده‌است و در مواردی نیز تحقیقات، ماهیت مقایسه‌ای داشته و به تحلیل مقایسه‌ای اندیشه‌های این نواندیشان دینی با دیگر متفکران اسلامی پرداخته‌اند. انجام مطالعه پیرامون اندیشه‌های این نواندیشان دینی با رویکردهای روش‌شناختی، همچون تحلیل گفتمان، بسیار محدود است. ضمن این که وجوه جامعه‌شناختی اندیشه این نواندیشان کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است. این در حالی است که تحلیل جامعه‌شناختی گفتمانی نواندیشی دینی، شناسایی زمینه‌های اجتماعی برآمدن آن، نقاط افتراق و اشتراک این جریان که در درون خود حامل گفتمان‌های دیگری است و نیز بازخوانی آرای نواندیشان دینی نیز هست. «تأثیرگذاری این شخصیت‌ها در خیلی از موارد مثبت بوده‌است. خوانش مجدد دوره زندگی، اندیشه و کنشگری آن‌ها صرفاً به این دلیل صورت نمی‌گیرد که به گذشته تعلق دارند، بلکه به دلیل استمرار تأثیرگذاری متفاوت آنان است» (محمودی، ۱۳۹۵: ۲۴). اگرچه

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

مطالعه حاضر یک پژوهش تاریخی نیست و در پی تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی است، اما شخصیت‌های نواندیش و روشنفکری دینی بخشی از این گفتمان به حساب می‌آیند و ضرورت دارد به آن‌ها پرداخته شود. بررسی این شخصیت‌ها از نظر نقش آن‌ها در دوره تاریخی که در آن زندگی کرده‌اند و نیز تأثیرات آثار آن‌ها بر گفتمان نواندیشی دینی و پیامدهای درازمدت زندگی و اندیشه‌شان در حیات اجتماعی، حائز اهمیت است.

این تحقیق به‌طور خاص به دوره‌ای پرالتهاب و کلیدی از نظر حیات فکری نواندیشان دینی پرداخته و به تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشان دینی در این دوره می‌پردازد. فرض بنیادی این تحقیق این است که فراتر از تفاوت‌های مفهومی در اندیشه نواندیشان دینی، آن‌ها متعلق به یک رویکرد گفتمانی کلی‌تر هستند که در زمینه‌سازی غیریت‌سازی‌ها، ایجاد فضای تخصم گفتمانی و جهت‌گیری‌های زمانی و مکانی، اشتراکات بنیادی دارند.

سؤال اصلی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، این است که گفتمان نواندیشی دینی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ در اندیشه علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان چه ویژگی‌هایی دارد؟

سوالات تحقیق:

سوال اصلی:

- گفتمان نواندیشی دینی پیش از انقلاب ۱۳۵۷ در اندیشه علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان چه ویژگی‌هایی دارد؟
سوالات فرعی:

1. بر ساخت تخصم گفتمانی در گفتمان نواندیشی دینی علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان چگونه است؟
2. فرآیند غیریت‌سازی در گفتمان نواندیشی دینی علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان، چگونه است؟

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

3. گفتمان نواندیشی دینی علی شریعتی، سید محمود طالقانی و مهدی بازرگان، چه جهت‌گیری‌های معرفتی و زمانی دارد؟

4. تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی علی شریعتی، سید محمود طالقانی و مهدی بازرگان، چه ویژگی‌های اصلی را آشکار می‌کند؟

پیشینه پژوهش

تحقیقات زیادی در رابطه با آرا و اندیشه‌های علی شریعتی، سید محمود طالقانی و مهدی بازرگان انجام شده است. بخش زیادی از این تحقیقات مدخل‌های مختلف موضوعی به آثار آن‌ها گشوده‌اند و از زوایای مختلف به نقد و بررسی و یا شرح اندیشه‌های آنان پرداخته‌اند. احصای همه این تحقیقات در این تحقیق نمی‌گنجد با این وصف باید تاکید داشت که کمتر مطالعه‌ای با رویکرد تحلیل گفتمان، به بررسی آرا و اندیشه‌های این سه متفکر پرداخته است، لذا این تحقیق از این حیث نوآورانه است. در ادامه به مرور برخی از تحقیقات و مطالعات انجام شده مرتبط پرداخته شده است.

غلام عباس توسلی (۱۳۷۹) در کتابی که با عنوان «روشنفکری و اندیشه دینی» تدوین کرده است و با عنوان فرعی «رهیافتی جامعه‌شناختی به آثار و اندیشه علی شریعتی» عرضه شده است، مجموعه‌ای از مقالات حول روشنفکری و اندیشه دینی در سه بخش به رشته تحریر و تدوین درآورده است. در بخش نخست از این کتاب به‌طور ویژه به علی شریعتی پرداخته شده است و ضمن طرح زندگی فکری ایشان، تأثیرات او بر جنبش و جریان‌های اجتماعی و نیز روش‌شناسی ویژه او بررسی شده است. مباحثی همچون فلسفه تاریخ از دیدگاه جامعه‌شناسی، جهان‌بینی، ساخت فکری و نگرش توحیدی، تحلیل جامعه‌شناختی دین، جایگاه علی شریعتی در تاریخ معاصر ایران و در نهایت، بحثی پیرامون فارابی به عنوان نظریه پرداز یوتوپیا مطرح کرده است. غلامعباس توسلی با استناد و ارجاع به اندیشه علی شریعتی و سید جمال، ضرورت نواندیشی دینی و مسائلی همچون رابطه دین و دولت، هویت ملی، دین ایدئولوژیک را بررسی و تشریح کرده است.

موسوی (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «نواندیشی دینی در تفکر علی شریعتی» انجام داده است. محقق ضمن بیان مؤلفه‌ها و پیش فرض‌های نواندیشی دینی علی شریعتی از جمله جامعه‌شناسی، پروتستانیتسم

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

اسلامی، الیناسیون فرهنگی، بازگشت به خویشتن به طرح تأثیرات اجتماعی و سیاسی نواندیشی شریعتی پرداخته است. از جمله این تأثیرات، نقش وی در انقلاب اسلامی ایران و جذب جوانان به سمت انقلاب و امام، احیای اسلام و شخصیت‌های اسلامی است. محقق همچنین به برخی از جنبه‌های فکری علی شریعتی همچون قرائت ایدئولوژیک از دین، پرداختن به مسأله جایگاه زن و جایگاهش، توجه به عقب ماندگی و رکود جامعه اسلامی، احیای تفکر اسلامی در عصر حاضر، رویکرد معتدل به مدرنیته و غیره پرداخته است.

خان محمدی و جعفری (۱۳۹۷) در مقاله خود به بررسی جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه محمد رشیدرضا و سیدمحمود طالقانی پرداختند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داده است که طالقانی در پرداختن به مفهوم شورا و جایگاه آن در حکومت اسلامی بر توده‌های مردم تکیه دارد و برخلاف رویکرد رشیدرضا، نخبه‌گرایانه نیست. طالقانی در مسأله شورا بر این باور است که اجرای شورا ادامه مسیر انبیا و معصومین است و در عصر غیبت آن را تنها راه درست برای ولایت مردم بر خود می‌شمارد. نظام شورایی در اندیشه طالقانی بسیار فراگیرتر از اندیشه‌ی محمد رشیدرضا است و در آن عامه مردم تشکیل دهنده اهل شورا هستند و نظرات شورا از مراتب و مقیاس‌های کوچک‌تر به مراتب بالای حکومت انتقال می‌یابد. آرمین و مهدوری‌راد (۱۳۸۶) در مقاله خود به مسأله آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در نزد طالقانی پرداخته و اشاره کرده‌اند: اندیشه سیاسی طالقانی تلفیقی آشکار از آرا مودودی و ندوی با نظریه سیاسی سنتی شیعی و دیدگاه اعتدالی علامه نایینی است. اما وجوه این تلفیق در مبانی چندان با یکدیگر سازگار نیستند. شاید یکی از علل وجوه تناقضات غیر قابل حل در دیدگاه طالقانی نسبت به مقوله آزادی‌های سیاسی و اجتماعی علاوه بر ضرورت‌ها و واقعیات اجتناب‌ناپذیر، ناشی از تلفیق میان عناصر ناسازگار باشد. مجموعاً عوامل و مبانی متعارض مذکور موجب شده است در برخی موارد طالقانی تقریباً تمامی حقوق و آزادی‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی مصرح در اعلامیه حقوق بشر از قبیل آزادی بیان، عقیده، آزادی انجمن و سازمان پیوندی و آزادی مشارکت در اداره امور جامعه را برای پیروان مکتب مارکسیسم

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

به رسمیت بشناسد و در مواردی دیگر پیروان ادیان و اهل ذمه را از بسیاری از حقوق و آزادی‌ها محروم بداند.

نصیری مبارکه (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی مقایسه‌ای گفتمان روشنفکری دینی مهدی بازرگان و علی شریعتی پرداخته است. محقق نتیجه گرفته است که دال مرکزی در خرده گفتمان بازرگان، اسلام علمی- تجربی و در خرده گفتمان شریعتی، اسلام اجتماعی-انقلابی است و این موضوع بر ابعاد مختلف اندیشه آنان در باب روش حکومت‌داری مطلوب، حاکمیت، رهبری جامعه و شیوه تعیین آن، کار ویژه دولت و نوع نگاه آن‌ها به غرب و غیره تأثیر می‌گذارد. تفسیر علمی بازرگان از اسلام و زمینه و زمانه وی، سبب برتری دال مرکزی اسلام علمی- تجربی در اندیشه‌های او شده است. روش حکومت‌داری مطلوب بازرگان، لیبرال دموکراسی است. در خرده گفتمان تجربه محور بازرگان، حاکمیت از آن مردم و حق رهبری با فرد منتخب مردم است و شیوه تعیین آن نیز انتخاب از جانب مردم است، که کار ویژه آن فضا سازی برای هدایت افراد انسانی است.

فتحی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به بررسی دیدگاه روشنفکران دینی معاصر در زمینه مؤلفه‌های جامعه شیعی پرداخته است. روشنفکران دینی در پژوهش فتحی بدین قرار بوده‌اند: بازرگان، امام خمینی، سروش، شریعتی، مصباح یزدی و مطهری که رویکردشان به ولایت، عدالت، انتظار، اصالت فرد و جامعه و همگنی دین و سیاست، تحلیل و مقایسه شده است. محقق نتیجه گرفته است، بازرگان به همگنی دین و سیاست رویکردی منفی داشته است. در مورد آمیختگی دین و سیاست هم روشنفکران دینی معتقد بودند که یکی از مؤلفه‌های جامعه شیعی است و در همگن دانستن این دو، اشتراک داشتند. با این حال بازرگان، هدف پیامبران را آخرت و خدا معرفی می‌کند و اداره امور دنیایی را هدف آنان نمی‌داند و بین دین و سیاست مرز قائل است.

چارچوب نظری

«غلبه‌ی تدریجی تجددخواهی در جهان، از چند سده گذشته، موجب حذف فرقه‌گرایی در ادیان و در عوض، ایجاد دو جریان اصلی «تجددگرایی» و «بنیادگرایی» شده است که متعاقب آن، جریان‌های بینابینی نظیر «نواندیشی دینی» و «سنت‌گرایی» نیز، پدیدار گشته‌اند» (فرهنگ قهفرخی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۶).

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

نواندیشان دینی در دوران جدید از اواخر زمامداری دودمان قاجار در ایران، با مشاهده استبداد، استعمار و عقب ماندگی، به تکاپوی فکری و کنش‌گری اجتماعی و سیاسی برخاستند. در آن روزگار، وضع دیگر کشورهای مسلمان‌نشین نیز کم و بیش مشابه ایران بود. از همین رو می‌توان دید که چگونه در کشورهای مسلمان چهره‌ها و شخصیت‌های مختلف فکری در پی بازخوانی دین و تعیین نسبت عقلانیت و قانون و دموکراسی با معرفت دینی برآمدند و تلاش کردند تا با حفظ اصول و مبنای معرفتی دین، راه‌هایی در جهت ارائه قرائتی روزآمد شده از دین فراهم کنند. مفاهیم و اصطلاحات مختلفی برای توصیف راه میانه‌ای استفاده شده است که قائلان به آن، در پی باز گذاشتن امکان خوانش سنت و بالخصوص سنت دینی برای پاسخ گفتن به نیازهای نوشونده و در حال تحول انسان و جوامع هستند. از اصلاح دینی، روشنفکری دینی، احیای دینی و اخیراً نواندیشی دینی برای توصیف راه این کنشگران استفاده شده است و «در ادبیات اهل فرهنگ و سیاست پس از پیروزی انقلاب اسلامی دو اصطلاح روشنفکر دینی و نواندیش دینی شایع و پرکاربرد است» (مسعودی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). از حیث لغوی، نواندیشی به معنای از نو درباره مسائل فکر کردن است اما از حیث اصطلاحی زمانی که از نواندیشی دینی صحبت می‌شود، تنوع مفهومی چشمگیری وجود دارد. مطابق با یک تعریف، «نواندیشی دینی به معنای بازاندیشی در افکار و اندیشه‌های دیگران به منظور دستیابی به نتایج جدید در حوزه دین و معارف دینی است» (یزدی و عابدینی، ۱۳۸۸: ۱۳) و مطابق با تعریفی دیگر «طرح فکری‌ای است که به بازخوانی انتقادی سنت اسلامی با عنایت به فراورده‌های معرفتی جهان جدید در روزگار کنونی، با هدف حل دشواری‌ها یا اصلاح وضعیت موجود، توجه دارد» (علیجانی، ۱۳۷۹: ۲۲۱). همچنین از حیث کار ویژه‌ای که برای نواندیشان تعریف می‌شود: «باورمندان به نواندیشی دینی برخلاف سنت گرایان و بنیادگرایان دینی دستاوردهای معرفتی جهان جدید را جدی انگاشته و به آن‌ها توجه می‌کنند» (دباغ، ۱۳۹۴: ۶۵).

بیان نسبت روشنفکری دینی و نواندیشی دینی، کم و بیش دشوار است. صاحب نظران در بیان نسبت، راه‌های گوناگونی را پیموده‌اند و در بیان شاخصه‌ها و مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی این واژگان یکسان نظر نداده‌اند و هر فرد نحله و گروه فکری، تصویر ویژه‌ای از هر یک از مقوله‌های یاد شده دارد.

....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

«در نگاه شماری از اهل فکر و نظر روشنفکری دینی و نواندیشی دینی به یک معنی پنداشته شده و رهیافت یکسانی از هر دو دارند. گروه دیگر، برعکس روشنفکر دینی را مفهومی متنافی الاجزاء و پارادوکسیکال دانسته اما درباره نواندیشی دینی بر این نظرند که پارادوکس به آن سرایت نمی‌کند. دشواری دیگر این است که نواندیشی دینی در درون خود، نحله‌های فکری فراوانی را جای داده‌است» (حاجی وثوق و داودی، ۱۳۹۷: ۱۱) به گونه‌ای که هم از حیث مفهومی و هم از حیث اجتماعی و حتی سیاسی یکی از مباحث مناقشه‌آمیز است و در جهان اسلام جریان‌های متنوعی را شامل می‌شود.

نواندیشی دینی، مرزهایی مشترک با مفهوم روشنفکری دارد. روشنفکر ایرانی به خاطر تعاملی که با محیط خود برقرار ساخته و به خاطر واکنشی که به شکل طبیعی به مقولات غیر قابل انکار بومی‌اش نشان داده، با مقوله سنت هم مواجهه داشته‌است. برخلاف غرب که روشنفکری در آن نوعی موقعیت بومی و برآمده از تجربه مدرنیته است، در ایران روشنفکری نوعی تجربه به عاریت گرفته شده از غرب است که در اولین قدم ناچار است نسبت خود را با سنت تعیین کند. در یک جمع‌بندی، با وجود این که مرزهای مفهومی روشنفکری و نواندیشی دینی چندان واضح نیستند، به نظر می‌رسد نواندیشی دینی به بازخوانی انتقادی ساحت دین می‌پردازد، به گونه‌ای که به مرزهای معرفتی آن وفادار می‌ماند. در مقابل، روشنفکری دینی لزوماً خود را مقید به وفاداری به این مرزهای معرفتی نمی‌داند. هرچند هم روشنفکران و هم نواندیشان دینی به نظام معرفتی دین توجه دارند، نواندیشان به دنبال بازسازی سیستم معرفتی دین برای پاسخگویی به نوگرایی تاریخی نظام اجتماعی هستند. در حالی که روشنفکران دینی می‌کوشند ما به ازایی معرفتی از این نوگرایی در دین پیدا کنند. اگرچه هر دو گروه دغدغه معرفت دینی دارند، نواندیشان دینی به شیوه‌ای درون‌گفتمانی به مسائل مربوط به دین می‌اندیشند.

روش پژوهش

این تحقیق یک مطالعه نظری و از حیث هدف تحقیقی بنیادی از نوع مطالعات اسنادی با رویکرد تحلیل گفتمان است. فلسفه تحقیق از نوع مطالعات خردگرایانه^۳ و بر پایه قدرت تفکر و تحلیل استوار است و

^۳ Rationalistic philosophies

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود
طالقانی و مهدی بازرگان

فرض بنیادی آن است که عقل قادر به شناخت همه پدیده‌ها می‌باشد. همچنین از حیث استراتژی، مطالعه حاضر یک پژوهش توصیفی-تحلیلی است. نیز از حیث ماهیت داده‌های تحقیق، یک مطالعه کیفی است که به شیوه کتابخانه‌ای-اسنادی انجام شد. شیوه گردآوری داده‌ها اسنادی و ابزار گردآوری داده‌ها نیز فیش برداری از متون بود. در نهایت از حیث تکنیک پژوهشی مورد استفاده برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در زمره مطالعات تحلیل گفتمان است. «روش تحلیل گفتمان به طور بالقوه یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های پژوهشی در علوم اجتماعی است» (منصوری‌رضی، ۱۴۰۳: ۱۱). در این تحقیق به طور مشخص از رهیافت تحلیل گفتمان انتقادی^۴ لاکلاو و موفه استفاده شد. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه متون بر جای مانده از سه نواندیش مورد بررسی شامل کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها بود. با در نظر گرفتن حجم وسیعی از داده‌های متنی به جای مانده از سه نواندیش مورد بررسی، نمونه‌گیری هدفمند انجام شد و متونی که برجستگی بیشتری در ارتباط با موضوع پژوهش داشتند برای تحلیل انتخاب شدند. اعتبار و روایی تحقیق از طریق در دسترس بودن فرآیند تحلیل برای سایر محققان و اعتبار انسجام و سودمندی (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۵: ۱۲۴) تأمین شد که روش‌هایی برای تعیین اعتبار نتایج تحقیقات تحلیل گفتمانی هستند.

رهیافت تحلیل گفتمان انتقادی لاکلاو و موفه

اصطلاح «گفتمان» در رشته‌های گوناگونی از جمله نظریه انتقادی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، و بسیاری از زمینه‌های دیگر رایج شده است» (مک‌لئود و همکاران، ۲۰۲۴: ۱). «تحلیل گفتمان مطالعه و تحلیل کاربردهای زبان است» (هوج، ۲۰۱۷: ۵۴۴). تجزیه و تحلیل گفتمان یک زمینه تحقیقاتی است که از چندین رویکرد ناهمگن و عمدتاً کیفی برای مطالعه روابط بین زبان مورد استفاده و جهان اجتماعی تشکیل شده است. محققان در این زمینه، معمولاً زبان را به عنوان شکلی از عملکرد اجتماعی می‌بینند که بر دنیای اجتماعی تأثیر می‌گذارد و بالعکس. «بسیاری از انواع تحلیل گفتمان معاصر، به طور صریح یا ضمنی، تحت تأثیر نظریه‌های میشل فوکو در رابطه با قدرت، دانش و گفتمان قرار گرفته‌اند» (جانسون و مک‌لین، ۲۰۲۰: ۳۷۸). «تحلیل گفتمان از دو سرچشمه نظری بهره‌مند

^۴ Critical discourse analysis

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

است که منبعث از نظریه‌های دریدا و میشل فوکو است» (مک‌لئود و همکاران، ۲۰۲۴: ۲). «دریدا و پیروانش بر تحلیل گفتمان زبانی تمرکز می‌کنند و فوکو و پیروانش بر تحلیل‌های نظری جامعه‌شناختی و انتقادی تمرکز می‌کنند» (هندفورد و جی، ۲۰۲۳: ۴۵). به عنوان نمونه‌ای از دیدگاه دریدایی، کولتارد بر اهمیت زمینه، ساختار و پویایی‌های تعاملی در درک گفتمان و تمایز بین «گفتار گفتاری و متن نوشتاری» تأکید می‌کند. از این منظر «گفتمان در مورد تعاملات بین گویندگان است و معانی را باید بین واحدهای تعامل و همچنین درون واحدهای تعامل یافت» (کولتارد و کوندین، ۲۰۱۴: ۱۳۶). از سوی دیگر بر مبنای رویکرد فوکو بر بررسی راه‌هایی تمرکز می‌شود که قدرت از طریق شیوه‌های گفتمانی اعمال می‌کند. به عنوان مثال: «رویکرد فرکلاف^۵ به تحلیل گفتمان انتقادی^۶ بر تحلیل رابطه پیچیده بین زبان، قدرت و ایدئولوژی در زمینه‌های اجتماعی متمرکز است» (فرکلاف، ۲۰۱۳: ۱۹). در رویکرد پس‌ساختارگرایی به گفتمان، معنا از شبکه‌ای از مراجع از طریق یک لحظه تعلیق ساخته می‌شود. «معنا و هویت، بر این مبنا چیزهایی هستند که توسط دیگران «تشکیل» شده و حتی فراتر از آن، واقعیت چیزی نیست جز محصول یک مکانیسم تعویق-تمایز درون گفتمانی» (سوریاجابا، ۲۰۱۲: ۷؛ هاردیمان، ۲۰۰۷: ۱۶۶).

از دیدگاه لاکلا و موفه، گفتمان، جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد. «این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود. زبان، هم در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد» (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۳). زبان ابزاری برای تبادل اطلاعات و انعکاس واقعیت‌ها است که، در شکل‌گیری اعتقادات و نظام فکری افراد نقش مؤثری ایفا می‌کند (گرجیان، ۱۴۰۳: ۱۰۱). در این رهیافت از عناصر مختلفی همچون شناسایی فضای تخصیص، دال شناور، دال تهی، دال مرکزی، مفصل‌بندی، تعیین زمان و مکان، عناصر و وقته‌ها، حوزه گفتمان‌گونگی و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و هژمونی برای تحلیل استفاده می‌شود. در درجه نخست، مفهوم دال که در رهیافت لاکلا و موفه به تحلیل گفتمان انواع مختلفی همچون دال مرکزی، شناور و تهی دارد، به معنای هر آن چیزی می‌باشد که با بیان آن معنا و مفهوم ویژه‌ای تداعی شود و از این نظر هر امر انتزاعی و عینی می‌تواند به عنوان یک دال فهم شود. «آنچه که

^۵ Fairclough

^۶ critical discourse analysis

دال به آن ارجاع دارد یعنی آنچه که دال آن را تداعی می‌کند؛ مدلول است» (مک‌دانیل، ۱۳۸۰: ۱۲۵). به عنوان مثال یک رد پا مثالی عینی از یک دال است. رد پا بر این که کسی از مسیر گذشته است، دلالت دارد و لذا مدلول رد پا، وجود شخصی عابر و رهگذر است. دال مرکزی در نظریه لاکلاو و موفه به معنای دالی است که نقطه اتکای سایر دال‌ها است به عنوان مثال دال «عدالت» می‌تواند یک دال مرکزی در گفتمان سیاسی دولت‌های چپگرا باشد. «دال شناور به عنوان یکی دیگر از مفاهیم مورد استفاده لاکلاو و موفه در رهیافت خود به تحلیل گفتمان، به معنای دالی است که مدلول متغیری دارد و گفتمان می‌کوشد آن را تحت نظام معنایی خود درآورده و در پیرامون دال مرکزی خود تثبیت کند» (لاکلاو و موفه، ۲۰۱۴: ۱۱۲).

ارتباط میان دال‌های شناور و دال مرکزی از طریق مفصل‌بندی اتفاق می‌افتد. مفصل‌بندی بیانگر این واقعیت است که گفتمان (به عبارت دیگر، امر اجتماعی) همیشه به صورت رابطه‌ای شکل می‌گیرد، همیشه در حال ساخت است و در معرض انقطاع است. مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصری که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می‌یابند. از این رو، هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (هویت ارتباطی)، شکل می‌گیرد. مفصل‌بندی اساس هژمونی^۷ است. این مفهوم ناظر به این است که در ساحت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت. اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال هر چند موقت بپذیرند، در آن صورت آن دال هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن دال‌های دیگر به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و نهایتاً گفتمان و هویت آن می‌شود. به دال‌هایی که معانی تا حدی ثابت در یک گفتمان پیدا کرده‌اند نیز گفته می‌شود. در نقطه مقابل دال‌هایی که معانی آنها طرد می‌شود در عرصه گفتمان‌گونگی قرار می‌گیرند و به آنها عنصر گفته می‌شود. لذا گفتمان‌ها به شکل مداوم در حال بازسازی خود از طریق ساخت و تخته‌ها و عناصر هستند.

⁷ hegemony

....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

«مفهوم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی نیز که با مفهوم تخصم و غیریت‌سازی ارتباط دارد؛ مفهوم دیگری در نظریه لاکلائو و موفه است» (جیسوپ، ۲۰۱۹: ۹). در مناظرات گفتگومانی هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست نیافتنی به اطراف خود است. «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است» (مقدمی، ۱۳۹۰، ۱۰۳-۹۹). در ادامه بر اساس عناصری که لاکلائو و موفه در نظریه تحلیل گفتمان خود برای تحلیل از آن‌ها استفاده کرده‌اند به تحلیل آرای سه نواندیش دینی پرداخته شده است.

یافته‌ها

تعیین فضای تخصم می‌تواند در درجه نخست کمک کند که زمینه تاریخی و اجتماعی گفتمان نواندیشی دینی و بستر کنش فکری نواندیشان دینی مورد بحث بهتر شناخته شود. همچنین تعیین این فضا یکی از مهم‌ترین وجوه و از ارکان تحلیل گفتمان با رویکرد لاکلائو و موفه نیز هست. لذا پیش از هر چیز در ادامه به تعیین فضای تخصم بین گفتمان‌ها در دو دهه پیش از انقلاب اسلامی ایران پرداخته شد و سپس ضمن ارائه تعریفی برای نواندیشی معرفت‌اندیشانه و راهبرد اندیشانه، به تحلیل متنی آرا و اندیشه‌های سه نواندیش مورد بحث پرداخته شد.

عرصه اجتماعی تخصم گفتمانی

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا رخداد انقلاب ۱۳۵۷ جامعه ایران یکی از پرتلاطم‌ترین دوران تاریخی خود از نظر تنوع در آرا و اندیشه‌ها را از سر گذرانده است. در یک نگرش جامعه‌شناختی شاید بتوان این تنوع در فکر را نتیجه بلافصل تغییرات گسترده نظام اجتماعی و اقتصادی دانست که سیمای جامعه ایران را از کشوری که از حیث فرهنگی و اقتصادی تا حدی همگن بود، به ساختی ناهمگن تبدیل کرد. حکومت محمدرضا شاه پهلوی، اقدامات گسترده‌ای برای تکمیل روند نوسازی ایران به ویژه از سال ۱۳۴۰ به بعد انجام داد که مهم‌ترین آن‌ها اصلاحات کشاورزی و اقداماتی جهت صنعتی نمودن کشور بود. در نتیجه تحولات و نوسازی اجتماعی و اقتصادی، میزان قابل ملاحظه‌ای نارضایتی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین بخش‌های سنتی جامعه پدید آمد که هم ناشی از واکنش به اصلاحات و هم به شیوه‌ی آن

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود
طالقانی و مهدی بازرگان

بود. «طبقات جدید، عمدتاً با شیوه اصلاحات و خصلت مطلقه دربار پهلوی و بی‌اعتنایی آن به قانون اساسی و پارلماناریسم، مواجه و از این روند ناراضی بودند، در حالی که جامعه سنتی نسبت به محتوای اصلاحات غربگرایانه مخالفت می‌ورزید. در نتیجه‌ی این اصلاحات، جامعه‌ی مزبور، شئون اجتماعی و استیلای فکری و موقعیت ممتاز قدیم خود را از دست داد و با رشد روابط سرمایه‌داری و گسترش الگارش‌های تجاری و صنعتی جدید، شیوه زندگی سنتی رو به افول نهاد» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۲۳). تجددگرایی و توسعه آمرانه‌ی پهلوی دوم با طرح گفتمانی باستان‌گرا، نوعی ضدیت با ارزش‌های دینی داشت و هویت ایرانی را در چارچوب نوعی عظمت‌طلبی گذشته‌نگر که ریشه در ایران باستان داشت، خلاصه می‌کرد و به نوعی، دین را در نقطه مقابل چنین تصویری از هویت انسان ایرانی می‌دید به گونه‌ای که «در دوران پهلوی، تلاش می‌شد تا افکار و اعتقادات شیعی به بهانه‌ی وارداتی و عربی بودن، تغییر کند» (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۳۰۸). این در حالی بود که ارزش‌های دینی و مذهبی عمیقاً در تار و پود هویتی انسان ایرانی در هم آمیخته و در نتیجه‌ی چنین سوپرداشتی از هویت انسان ایرانی مشروعیت نظام سیاسی نیز از دست رفت.

در سوی دیگر، از حیث زمینه‌ی اقتصادی در این سال‌ها؛ به برکت درآمد سرشار نفتی که در اوایل دهه ۱۳۵۰ چندبرابر شد، تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه ایرانیان به شدت افزایش یافت و شاخص‌های اقتصادی، رشدهای خارق‌العاده‌ای را نشان می‌داد. «در پرتو گسترش شهرنشینی، برنامه تحصیلات رایگان و توسعه دانشگاه‌ها و نشریات و کتاب‌های زیادی که منتشر می‌شد، در کنار شبکه‌های رادیو و تلویزیون دولتی و جلوه‌های هنر و سینما، فضای کشور در مجموع به فضایی نوگرا و غربی تبدیل شده بود» (سمیعی، ۱۳۹۶: ۱۳). طبقات اجتماعی جدیدی شکل گرفتند که شکل‌گیری و نسبت آنها با یکدیگر از جمله مباحث عمده‌ی جامعه‌ی ایرانی عصر پهلوی است و «آنچه بیش از هر چیز در طبقات اجتماعی ایران عصر پهلوی به چشم می‌آید، مقوله‌ی اختلاف طبقاتی است» (درودی، ۱۳۹۴: ۹۱). همین موضوع یکی از دلایل قدرت گرفتن گفتمان چپ در ایران بود. در چنین زمینه اجتماعی، گفتمان‌های سیاسی مختلف مبتنی بر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام‌گرایی ظهور کرد و البته بافت دیندارانه جامعه به شکلی

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

بود که اقبال زیادی نسبت به بازخوانی دین وجود داشت. به گونه‌ای که چنین قرائتی هم بتواند بر نتایج اقتصادی و اختلاف طبقاتی در نتیجه‌ی توسعه‌ی نامتوازن و آمرانه پهلوی دوم غلبه کند و هم این که تناسب بیشتری با باورهای فرهنگی و دینی ایرانیان داشته باشد. شکلی از نوسازی که توجهی به بافت مذهبی جامعه و نقش تاریخی روحانیت نداشت و سبب به حاشیه رانده شدن گفتمان دینی شده بود. به طور خاص سبب ایجاد نوعی مقاومت در بین نیروهای اجتماعی و البته قوت گرفتن گفتمان‌های دینی شد. رقابت نه فقط در عرصه سیاسی و اجتماعی بلکه به شکل جدی‌تری در ساحت فکری در جریان بود و هر کدام از این سه گفتمان می‌کوشیدند، در این منازعه به خلق هژمونی پردازند. در چنین شرایطی است که نواندیشان دینی همچون علی شریعتی، مهدی بازرگان و سید محمود طالقانی، به ادامه راه نواندیشان دینی پیش از خود، همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد نخشب، آیت الله نائینی و محمدتقی شریعتی می‌پردازند.

نواندیشی معرفت‌اندیشانه و راهبرد اندیشانه

نواندیشی معرفت‌اندیشانه و راهبرداندیشانه، ناظر بر دو شکل از صورت‌بندی گفتمانی در بین نواندیشان دینی هستند. ادعای مقاله حاضر این است که نواندیشی دینی در دوره مورد بحث، اگر چه از سویه‌های معرفت‌اندیشانه به هیچ عنوان خالی نیست با این حال وجه بارز نواندیشی دینی در این دوره به مقتضای زمینه تاریخی و اجتماعی، که نواندیشان دینی با آن روبرو هستند، اساساً وجهی «راهبرد اندیش» دارد. نواندیشی راهبرد اندیش در این گفتار برای اشاره به شکلی از نواندیشی دینی به کار گرفته شده است که در برابر بازاندیشی، بر فراخوانی و در برابر جهت‌گیری درونی و درون معرفتی، جهت‌گیری بیرونی دارد و به دلیل همین نوع جهت‌گیری، چه بسا به نارسایی‌های نظری منجر شود. ضمن این که از حیث زمانی همچون گفتمان مستقری که با آن در تعارض است، جهت‌گیری گذشته‌نگری را ارائه می‌کند و مخاطبش بیش از آن که جریان سنت‌گرا باشد، مردم هستند چرا که در پی تجهیز فکری و عملی مسلمانان برای حضور در عرصه سیاسی و اجتماعی است.

در این مقاله نواندیشی معرفت‌اندیش به شکلی از کنش نواندیشانه فکری اشاره دارد که جهت‌گیری درونی دارد به این معنا که از حیث انتخاب دال‌ها و مدلول‌ها، انتخاب فضای تخصیص و

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

مکانیزم‌های غیریت‌سازی با نواندیشی راهبردانیش تفاوت دارد. نواندیشان دینی معرفت‌اندیش از درون گفتمان دینی؛ ایجاد قرائت جدید در معرفت‌شناسی دینی را در اولویت اصلی اندیشه‌ورزی خود قرار می‌دهند. بر همین اساس نیز آنها در درجه اول از قرائت سنتی از دین غیریت‌سازی می‌کنند و اندیشه آنها وجه آینده‌نگرانه غالب‌تری دارد. مخاطب آنها نیز عمدتاً از میان علمای دین است و آنها گفت‌وگوی خود را با نهاد دین شکل می‌دهند. نواندیشی راهبردانیش اما صورت‌بندی دیگری دارد و تلاش بیشتری برای بهره‌گرفتن از عناصر مدرن در گفتمان خود و تثبیت دال‌های شناور در فضای اجتماعی حول دال مرکزی خود دارد. در ادامه نمونه‌های بیشتری از این مصادیق و همچنین خصلت‌های غالب نواندیشی راهبردانیشانه بر اساس تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در آثار علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان ارائه شده است. اگر چه وجه راهبردانیشانه در نواندیشان دینی این دوره برجسته است با این حال در همین دوران نیز وجوه معرفت‌اندیشانه در بین نواندیشان دینی قابل توجه است و در ادامه با تحلیل یافته‌ها تلاش شده است این دو گانه‌های برشمرده شده که به نوعی همسو با رویکرد روش‌شناختی تحقیق به منظور برجسته‌سازی غیریت‌ها و تخصیص گفتمان‌ها و به شکلی آگاهانه اتخاذ شده است، تشریح شوند.

جهت‌گیری درون‌معرفتی و برون‌معرفتی

جهت‌گیری درونی و بیرونی به معنای رویکردی است که هر یک از دو گفتمان نواندیشی دینی در رابطه با نهاد دین و معرفت دینی اتخاذ می‌کنند. در این معنا که، شکلی از صورت‌بندی گفتمان نواندیشی دینی، برای ارائه گفتمانی جدید، رجوع به معرفت دینی و شکل دیگر رجوع به گفتمان مدرن را در اولویت خود قرار می‌دهد. کنش نخست جهت‌گیری درونی و دومی جهت‌گیری بیرونی را برای نواندیشی دینی انتخاب می‌کند. تفاوت عمده‌ای میان آن دسته از کنش‌های نواندیشان دینی که با ارجاع درون‌معرفتی به دین، درصدد ایجاد قرائت‌های سازگار میان دین و دنیای مدرن هستند با کنش‌های نواندیشان دینی وجود دارد و منابع معرفتی خود را برای ایجاد این سازگاری از زمینه‌های معرفتی مختلف و حتی گاه متعارضی انتخاب می‌کنند. علی شریعتی یکی از بارزترین چهره‌ها در میان نواندیشان دینی است که جهت‌گیری

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

برون معرفتی دارد و نظام‌های فکری مختلف را در جست‌وجوی ایجاد منظومه فکری خود می‌کاود. اگر چه محور و مبنای این کاوش، معرفت دینی است. به شکل برجسته‌تری نواندیشی دینی شریعتی به خوبی نشان دهنده هژمونی گفتمان جهانی چپ است و آشکارا راهبردی بودن نواندیشی دینی او را نشان می‌دهد. یکی از بارزترین کنش‌های فکری شریعتی تصویر سازی (ایماژهایی) از شخصیت‌های تاریخی اسلام در قالب اندیشه چپ است. آنچه شریعتی در قالب ابوذر می‌جوید آشکارا جستجوی نمونه‌ای از انسان فراتاریخی دیندار سوسیالیست است و به بیان آبراهامیان (۱۳۹۹): «داستان کتاب ابوذر ارائه الگویی برای حرکت، اقدام انقلابی و عمل در راستای اصلاح جامعه بود. داستان یکی از اصحاب پیامبر که پس از درگذشت او با خلیفه به مخالفت برخاست، از علی حمایت کرد و در دوره خانه نشینی او به صحرارفت تا زندگی ساده‌ای پیشه کند و سنت اسلامی طرفداری از فقرا را در برابر توانگران حریص زنده بدارد. به تعبیر علی شریعتی، ابوذر نخستین سوسیالیست مسلمانی بود که به وظیفه انقلابی خود عمل نمود» (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۴۲۷). جذابیت ارائه چنین ایماژهایی، از سوی دیگر استراتژی فکری شریعتی برای گفتمان‌سازی از دین است. به شکلی که بتواند با هژمونی ایدئولوژی چپ در میدان فکری و اجتماعی هم‌وردی کند.

علی شریعتی تفسیری دنیایی، غایت‌گرایانه و راهبردی از دین را در معرض دید مخاطبان خویش قرار می‌دهد تا بتواند برای دین در عصری که بیش از هر زمان دچار تشتت آرا و اندیشه‌های فکری مختلف است، جایگاه اجتماعی بیابد و خلق گفتمان کند. او این کار خطیر را با ایجاد نوعی پروتستان‌تسم اسلامی انجام می‌دهد و به باور سروش (۱۳۸۴): «شریعتی حرکت خود را نوعی پروتستان‌تسم می‌شمرد» (سروش، ۱۳۸۴: ۳۸). شریعتی چنین موضعی را اتخاذ می‌کند چرا که در مذهب تشیع، نوعی پتانسیل نهضت‌سازی می‌بیند و به اقتضای زمانه و هدفی که دنبال می‌کند به دنبال ارائه خوانشی راهبردی از دین اسلام و بالاخص مذهب تشیع برای ایجاد شکلی از جنبش اجتماعی است و البته در این راه منابع معرفتی و گفتمان نواندیشی او جهت‌گیری برون معرفتی دارد. همچنان که به‌عنوان نوعی الگو به پروتستان‌تسم نگاه می‌کند. جهت‌گیری برون معرفتی شریعتی به معنای تهی بودن نواندیشی دینی او از جهت‌گیری درون معرفتی نیست و به بارزترین شکل ممکن این جهت‌گیری درونی در صورت‌بندی که او از مقوله اجتهاد ارائه

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

می‌کند، تبلور یافته است. به نظر شریعتی هر سنتی که پیامبر(ص) به انجام آن تشویق نموده از روح برخوردار بوده و واجد سه ویژگی است: عمومیت، جاودانگی و حساسیت. این ظواهر چیزی جز فرم‌ها و شکل‌هایی نیست که در زمان‌های متغیر، متفاوت است. مجتهد باید آن روح را کشف نماید و از قشر به باطن دست یابد. بنابراین، تحلیل ظواهر فقه و سنت اهمیتی ندارد و عمل به آن‌ها تنها به دلیل آداب و رسوم است قابل توجه است و ترک آن هیچ زیانی به همراه ندارد. این نکته‌ای است که به نفی ظاهرگرایی سنت‌گرایانه و غیرپویا در شریعت و فقه برمی‌گردد. پایه دیگر اجتهاد، در روش رایج استفاده از «عقل و اجماع» است. چیزی که شریعتی بدیل‌های دیگری برای آن‌ها می‌جوید: «به جای دو اصل «عقل» و «اجماع»، «علم» و «زمان» را پیشنهاد می‌کنم» (شریعتی، ۱۳۵۸: ۲۰). بر اساس تعریف شریعتی از اجتهاد، معرفت دینی، ارزش ثابت و مقدسی فراسوی تغییرات و تحولات فردی و اجتماعی وجود ندارد. ارزشی که بتواند، در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، اصول و پایه‌های نظام اجتماعی و فردی واحدی را سامان بخشد. تمام ابعاد اجتهاد و معرفت دینی از شناخت بشری متأثر و با تحول آن متحول و دگرگون می‌گردد (شریعتی، ۱۳۵۶: ۲۰). بر اساس این منطق، آشنایی فقه با علوم جدید به درک بهتر دین کمک می‌کند و معنای تبدیل اجماع به زمان نیز این است که فهم هر فرد از دین در زمان خودش حجت است و ممکن است در آینده، برای افراد دیگر از هیچ ارزشی برخوردار نباشد. یک مساله ممکن است در یک زمان به‌طور کامل غلط فهمیده شود و سپس تصحیح گردد. بنابراین، الزام انسان‌ها در تمام زمان‌ها به تقلید از آنچه گذشتگان بدان حکم داده‌اند و تصویب کرده‌اند، نوعی جمود و ارتجاع به حساب می‌آید و آنچه باید به منزله یک اصل اساسی در اجتهاد و استنباط مورد توجه قرار گیرد، «زمان» است نه چیز دیگر (شریعتی، ۱۳۵۸: ۲۰) یعنی «اجتهاد عصری از دین» (فصیحی، ۱۳۸۶: ۳۸) است. می‌توان دید که شریعتی از اجتهاد صورت‌بندی دیگری ارائه می‌کند که ریشه در معرفت دینی دارد و این دال شناور را در صورت‌بندی گفتمانی خود به شکلی تثبیت می‌کند که ظرفیت‌های جدیدی برای آن ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که بتواند پاسخ‌گوی نیاز اجتماعی انسان مسلمان در عصر مدرن باشد.

گفتمان علم گرایانه بازرگان نیز به خوبی نشان دهنده وجوه برون معرفتی نواندیشی دینی اوست. بازرگان علاقه زیادی به علم مدرن داشت و در جهاتی نیز می‌کوشید با عطف به روش‌شناسی علمی به بررسی قرآن کریم بپردازد. همچنان که در «سیر تحولی موضوعی قرآن» این گرایش برجسته است. وی با تحلیل تماتیک و محتوایی آیات قرآن تلاش می‌کند روندهای موضوعی در قرآن کریم را مورد شناخت قرار دهد. فراتر از این استفاده روش شناختی، او تلاش می‌کند برخی از وجوه معرفتی دین را با اصطلاحات علمی توضیح دهد و می‌نویسد: «خداوند همواره در طبیعت جهان ماده می‌دمد تا حیات برقرار باشد. در غیر این صورت طبق دانش ترمودینامیک، اصل کهولت (آنتروپی) سبب زوال و نابودی هستی می‌شود» (بازرگان، ۱۳۷۷: ۵۵۴). این شکل از پرداختن به معرفت دینی و تلاش برای ارائه شرحی علمی بر آن، جهت‌گیری برون معرفتی نواندیشی دینی بازرگان را به خوبی نشان می‌دهد. اندیشه طالقانی اما در میانه نگاه برون و درون معرفتی به دین سیر می‌کند و هیچ‌کدام از این دو رویکرد به اندیشه او غلبه ندارد. شاید یکی از دلایل این موضوع نیز روحانی بودن او است که او را در جایگاه نزدیک‌تری نسبت به شریعتی و بازرگان در رابطه با دین و قرائت دینی از جهان قرار می‌دهد. طالقانی از یک سو با نگاهی درون معرفتی مفهوم شورا را از معرفت دینی اخذ می‌کند و از سوی دیگر دموکراسی را از گفتمان مدرن و می‌کوشد میان این عناصر پیوند برقرار کند.

بازاندیشی و فراخوانی

یک نگاه نسبت به نواندیشی دینی این است که نواندیشان دینی از آن حیث به دین رجوع می‌کنند که، تحولات در نظام فکری مدرن را برای جامعه ترجمه پذیر کنند. با این معنا که «آموزه‌های منورالفکری به معنای مطلق کلمه، در ایران و سایر جوامع دینی، امکان نفوذ و نشو و نما نمی‌یابد و مادامی که مردم به آموزه‌های دینی باور دارند، هر نوع تقریر تازه اعتقادی که با بنیان‌های فکری موجود در تقابل باشد، فراگیر نمی‌شود! لذا باید با استمداد از گفتمان، ادبیات و زبان دینی یا جامعه و در جامعه دینی سخن گفت» (خان‌محمدی، ۱۳۹۲: ۸۰). این نقش ترجمه‌پذیری اگرچه به تمامی نادرست نمی‌نماید با این حال نخست این که، این وجه از کنش نواندیشانه بیشتر به نواندیشی راهبرد اندیشانه دینی نزدیک است تا به معرفت‌اندیشانه و دیگر این که، نمی‌توان کل کنش‌های زبانی نواندیشان را به چنین کار ویژه‌ای

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود
طالقانی و مهدی بازرگان

فروکاست. با این حال این وجه در بین نواندیشان مورد بحث در این دوره غالب است. فراخوانی دال‌های مهم و مناقشه‌آمیزی همچون آزادی از سوی نواندیشان راهبرد اندیشی همچون علی شریعتی و تلاش برای ارائه صورتبندی جدیدی از آن، به گونه‌ای که با معرفت دینی سازگار باشد، نمونه‌ای از این کنش نواندیشانه است. این فراخوان نتیجه خصلت گذشته‌گرایانه‌ی گفتمان نواندیشی دینی در این دوره است. چرا که اساطیر گفتمانی خود را در گذشته‌ای تاریخی جستجو کرده و آن را در برابر شکل دیگر گذشته‌گرایی باستانی گفتمان مستقر برجسته‌سازی می‌کند.

شاید برجسته‌ترین شیوه تثبیت مفاهیم و دال‌ها که شریعتی در گفتمان‌سازی خود از «تشیع علوی» و غیریت‌سازی از آن در برابر «تشیع صفوی» به کار می‌گیرد و آن را ابزار قدرتمندی برای روایت دیگرگونه‌ای از دین می‌کند که وجوهی مادی و غایت‌اندیشانه دارد، پرداختن اساطیری و جان‌بخشی دیگرگونه به شخصیت‌های اسلامی است. به گونه‌ای که گویی آن‌ها انسان معاصر امروز و یا مجاهدین معاصری هستند که علیه سرمایه‌داری در مبارزه‌اند. خلق ایماژهایی حماسی و امروزمین از حضرت علی (ع)، فاطمه (س)، زینب (س) و ابوذر، نمونه این تلاش فکری است که، از قضا بسیار مؤثر عمل می‌کند. او بالاخص در متن قصص دینی و روایات به فراخوانی می‌پردازد: «راه ابراهیم راهی است که هنوز روندگان باید به راهش بروند و نهضتش، نهضت زندگی است؛ و شرکی که با او و با آن مبارزه می‌کرد، امروز بیشتر از زمان او بر جهان حکومت می‌کند و بدتر و خشن‌تر، اما پنهانی!» (شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۱۵). در این بیان دال «نهضت» و مدلول آن «ادیان ابراهیمی» و غیریت‌سازی از «شرک» و ایجاد تخاصم گفتمانی میان «جهان اسلام» و «جهان استکبار» صورت گرفته است. و یا می‌نویسد: «ابولهب، مرد شرور و بدکینه و پستی که همه چیز را فدای تجارت می‌کند. حتی بت‌ها را فقط به خاطر آن می‌پرستد که مکه را امنیت داده‌اند و امنیت را به خاطر آن می‌خواهد که تجارتش را رونق بخشیده است. دین او و مقدسات او همه در امنیت خلاصه می‌شود. او چگونه در برابر دینی که در اولین قدم چنین امنیتی را قربانی خواهد ساخت و همه چیز را دستخوش انقلاب و واژگونی خواهد کرد، آرام می‌نشیند؟» (شریعتی، ۱۳۹۳: ۴۹۴). در اینجا تناظر

....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

جالبی میان «ابولهب» و «تجارت» برقرار می‌شود که آشکارا نوعی غیریت‌سازی از سرمایه‌داری با گذاشتن آن در کنار کفر و لجاجتی است که با ابولهب، در ذهن انسان دیندار ایرانی شناخته می‌شود. همچنین، شریعتی «امنیت‌جویی» ابولهب را در نقطه مقابل «انقلاب» قرار می‌دهد که مدلول آن اسلام و وجوه دگرگون‌کننده اجتماعی و سیاسی آن است. همان اسلامی که شریعتی قرائتی مبارزه‌جویانه از آن دارد. «اسلامی که تحت تأثیر اندیشه‌های چپ جهانی و در تخصم با آن در فضای گفتمانی جامعه ایران پیش از انقلاب، در صدد برقراری عدالت و ایجاد جامعه بی طبقه توحیدی بود. از منظر آن‌ها اسلام نه تنها برای خوشبختی و سعادت اخروی بلکه برای تعالی و اداره زندگی دنیوی افراد، دین جامعی بود. از منظر آن‌ها دین پاسخ همه سوالات این جهانی بشر را در خود داشت» (سعیدی نژاد و ویسی، ۱۳۹۶: ۹۹).

تفکر طالقانی وجوه معرفت‌اندیشانه پررنگ‌تری دارد. طالقانی در مفهوم شورا بازانندیشی می‌کند و نواندیشی دینی او در پیوند دو اندیشه بنیادین شکل می‌گیرد. آزادی و استقلال، در کنار این دو، دوشادوش توحید و یگانگی خدا، قسط، مساوات، برابری، عدالت و شورا را نتیجه می‌دهند. از دیگر دال‌های مرکزی در گفتمان نواندیشی دینی سیدمحمود طالقانی، مدارا است. شاید کمتر نواندیش دینی در دوره سوم تا این اندازه بر آزادی و مدارا تأکید داشته‌است و این موضوع یکی از نتایج وضعیتی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسائل اصلی جامعه ایران را شکل می‌دهد. درگیری بین گروه‌ها و گفتمان‌های مختلف و جایگاهی که او در شناخت و تعامل با این گروه‌ها دارد، سبب شده‌است که، چهره درخشان و جایگاه رفیعی در دفاع از آزادی اندیشه داشته باشد. این مسأله امروز نیز از طالقانی چهره‌ای قابل احترام می‌سازد. دال مرکزی «شورا» که یک مفهوم دینی برخاسته از نص صریح قرآن است، به نوعی بیان‌کننده ابعاد مدارا جویانه و آزادی خواهانه اندیشه طالقانی است.

مادامی که از برجستگی فراخوانی در نواندیشی علی شریعتی و یا بازرگان و حتی طالقانی یاد می‌شود، به این معنا نیست که اندیشه آن‌ها تهی از بازانندیشی است. همچنان که در کنار دال آزادی که توسط علی شریعتی فراخوانی می‌شود و وجهه‌ای مدرن دارد و بخشی از گفتمان مدرن سیاسی است، دال اجتهاد با رویکردی درون معرفتی نیز بازانندیشی می‌شود. یا در اندیشه طالقانی شورا بازانندیشی شده و کارکردهای مدرن برای جامعه معاصر می‌یابد. طالقانی برخی از مفاهیم دینی را، مانند شورا، از نص صریح قرآن به کار

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

می‌گیرد تا به تحقق حکومت مردم کمک کند. موضوع شورا بالاخص در ساحت اندیشه طالقانی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمود بسیار بارزی دارد: «این شورا فقط به عده‌ای که در کارهای عمومی مملکت و سطوح بالا باید دور هم جمع بشوند و با هم در مورد صلح، اقتصاد، وضع کشاورزی و اقتصادی و نظام سیاسی، نظر و رأی بدهند، اختصاص ندارد، بلکه از نظر قرآن و از نظر اسلام، هر خانه‌ای باید یک مرکز شورایی باشد. هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورایی داشته باشند»^۸. طالقانی در مفهوم شورا نه فقط از حیث درون معرفتی دینی، بازاندیشی کرده و آن را به متن زندگی مدرن انسان ایرانی می‌آورد بلکه از آن فراتر رفته و در معنای شورا در حیث انجمن‌های مدرنی که امروزه می‌توان دید نیز، وارد می‌شود و در این زمینه به یک اصل عقلی رجوع می‌کند که جمیع عقول بر عقل منفرد برتری و رجحان دارد. اما همزمان به فراخوانی نیز دست می‌زند و شورا در رای او به شکل یک دال خالی برای پاسخ‌گویی به تقاضای اجتماعی که برای آزادی عقیده و رای همگان وجود دارد، مطرح می‌شود و اعتبار آن را با عطف به «الگوهای جاودان دین» یعنی پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) توضیح می‌دهد: «فرد فرد شما مسئولیت به من بگویید که اینجا اشتباه کردی؛ اینجا سخن ناب‌جا بوده. مسلمان‌های صدر اسلام مگر این طور نبودند؟ مگر علی نمی‌گوید دائماً به من تذکر بدهید. خیال نکنید شما پست‌ترید از تذکر دادن و من بالاتر از شنیدن تذکرات شما. این مسأله است که در اسلام و قرآن، مسأله شورا اهمیت داده شده است. در قرآن یک سوره به اسم «شوری» است. قرآن در امر خانوادگی و شیر دادن بچه می‌گوید «باید همراه با مشورت باشد»، چه رسد به اداره یک دهکده اداره یک روستا اداره یک شهری یا کشوری. پنج نفر، یعنی پنج عقل. پنج نور که با هم جمع شد، مسلماً شعاع و پرتوش بیشتر از یک نور است»^۹.

بازرگان نیز در آثار خود بارها از فراخوانی‌ها استفاده می‌کند. بازرگان عاشورا را فراخوانی می‌کند تا همچون یکی از تنها انواع هویت طلبی جامعه ایرانی که منجر به شوق و فداکاری در انسان ایرانی می‌شود،

^۸ روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۴

^۹ جهان اسلام، ۱۳۷۱/۹/۲

....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

آن را در برابر نمادگان هویت ملی قرار دهد. اگر چه بر این باور است که ایران و اسلام پیوندهایی وثیق دارند و خدمات این دو به هم چشم پوشی ناپذیر است، اما می‌نویسد: «عامل نجات دهنده و نگاهداراننده و ارزش دهنده برای ایرانی، همیشه خدا و دین است. ایرانی نسبت به سوابق باستانی و آثار و هنرها و ارزش‌ها هیچ‌گاه به خودی خود و به لحاظ نفس آن‌ها شوق و رغبت و فداکاری نشان نداده است ولی بالعکس هر جا پای دین و خدا پیش آمده حساسیت، علاقه و حتی فداکاری ابراز داشته‌است» (بازرگان، ۱۳۸۸: ۴۹). در اینجا بازرگان از ناسیونالیسم غیریت‌سازی می‌کند و در سخنرانی در رابطه با عاشورا، آن را یکی از عناصر برانگیزاننده روح انسان ایرانی می‌شمارد. در واقع عاشورا به عنوان سنت آیینی فراخوانی می‌شود تا عناصر گفتمان ناسیونالیستی مورد حمایت و مبنای حاکمیت مستقر را به فضا گفتمان گونگی (هر گفتمانی می‌کوشد از لغزش معنایی نشانه‌ها جلوگیری کند و آن‌ها را در یک نظام معنایی یک‌دست به دام بیندازد. معانی احتمالی نشانه‌ها را که از گفتمان طرد می‌شوند حوزه گفتمان گونگی^{۱۰} می‌نامند) کشیده و از آن سلب اعتبار کند.

غیریت‌سازی و تخصیص گفتمانی دوگانه علم و دین

تعیین رابطه میان علم و دین یکی از مهم‌ترین نسبت‌هایی است که نواندیشان دینی به آن اهتمام داشته‌اند. از این جهت که علم، نظام دانایی مسلط بر گفتمان مدرن است، و آن‌ها مشروعیت علم را پذیرفته‌اند و تلاش می‌کنند به نوعی میان علم و دین آشتی برقرار کنند. بدین سبب، آن‌ها را از اسلام‌گرایان سنتی جدا می‌کنند. به شکل برجسته‌ای در اندیشه مهدی بازرگان تلاش برای قرائتی علمی از دین مشاهده می‌شود. در قرائت علم‌گرایانه بازرگان که بعد «عقلانی و منطقی» دین را مورد توجه و اهتمام قرار داده بود، توجه عمده بر «توانا سازی» دین است. همچنان که شریعتی نیز می‌کوشد قرائتی از دین به زبان علم مدرن به دست دهد و با لحنی پدیدارشناختی به دین می‌نویسد: «آیه یک واقعیت در بینش توحیدی، یک نمود است و در بینش علمی امروز یک پدیده، یک پدیدار، فنومن» (شریعتی، ۱۳۹۳: ۱۳۵) و یا «آیه فنومن است. نومن به معنای جوهر و ذات است که می‌گویند در جهان یک نومن بیشتر نیست و بقیه همه فنومن

¹⁰ field of discursivity

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود
طالقانی و مهدی بازرگان

هستند. یعنی نمودهای آن بود است. بنابراین هستی فقط خداوند است و تمام اشیاء نمودهای او هستند و همین تعبیر آیه است» (شریعتی، ۱۳۹۶: ۲۳۱). نقش بازرگان در ارائه قرائتی علمی از دین برجسته‌تر است و در این میان به غیریت‌سازی از قرائت اسلام سنتی و همچنین متجددین در فهم گوهر دین می‌پردازد و حتی مادیون را از اسلام گرایان سنتی در فهم دین کامیاب‌تر می‌داند: «دسته افراطی دوم که پیشرو آنها مادیون علمی می‌باشند، در جاده‌ای افتاده‌اند که سر منزل آن خدا و آخرت دین است. شاید اینها به درک حقیقت مبدا و معاد نزدیک‌تر باشند تا بسیاری از مقدسین خرافی مسلک» (بازرگان، ۱۳۷۷: ۲۳).

دوگانه دینداری آگاهانه و کورکورانه

در گفتمان نواندیشی دینی، از همان زمانه سید جمال الدین اسدآبادی تا به امروز، یکی از مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناختی این گفتمان، دوگانه و غیریت‌سازی بوده است که، از سوی اسلام سنتی و بنیادگرا میان علم و دین ایجاد و دنبال شده است. شریعتی یکی از نواندیشان دینی است که یکی از وجوه پررنگ اندیشه او، تلاش برای قرائتی عالمانه از دین است و در این راستا با غیریت‌سازی از دینداری گذشته‌گرا و دینداری معاصر، دینداری اصیل و دینداری منفعت‌جویانه، تلاش می‌کند نشان دهد که علم و دین با همدیگر در تباین و تضاد نیستند. جالب این که شریعتی از نوعی حرکت و استراتژی فکری جالب برای این کار استفاده می‌کند. او همچون یک بنیادگرا به سلف صالح بر می‌گردد اما مراد او از این رجوع به کلی با بنیادگرایان دینی متفاوت است. او به تشیع علوی در برابر تشیع صفوی بازمی‌گردد و این یکی از صورتبندی‌های گفتمانی علی شریعتی است. شریعتی در تاریخ معاصر ایران یکی از چالش‌برانگیزترین نواندیشان دینی است و این موضوع شاید ریشه در این دارد که او یکی از زبردست‌ترین چهره‌های گفتمان ساز نواندیشی دینی نیز هست. او با مهارتی مثال‌زدنی یک صورتبندی شگفت‌انگیز خلق می‌کند که در آن دال‌های اسلام سنتی و حتی اسلام بنیادگرا در کنار دال‌ها و مفاهیم بنیادی نظریه مارکسیستی در هم تنیده می‌شوند. در این یک جمله از علی شریعتی در «مذهب علیه مذهب» نمونه بسیار روشنی از این حرکت همزمان به گذشته و در درون این حرکت، استدلال به پیش روی در آینده دیده می‌شود: «از دینی

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

سخن نمی‌گوییم که در گذشته تحقق داشته و در جامعه حاکم بوده‌است، بلکه از دینی سخن می‌گوییم که پیغمبرانش برای نابودی اشکال گوناگون دین شرک، قیام کردند» (شریعتی، 1378: 28).

بازرگان نیز با غیریت‌سازی از گفتمان‌های رقیب، دین‌شناسی خود را قرائتی نو از اسلام معرفی می‌کند که «اسلامی زنده، پویا و متحرک» است و نشانی از خمودگی افراطی‌ها در آن نیست. همچنان که نشانه‌ای از سطحی‌نگری روشنفکرانه نیز نمی‌توان در آن سراغ گرفت. او هم بنیادگرایان و اسلام سنتی و هم روشنفکران مدرن اندیشی که دین را به طور کلی رد می‌کنند، در کانون توجه خود قرار می‌دهد تا آن‌ها را به حاشیه براند. وی بر عقل، علم و تجربه علمی تأکید می‌کند. بازرگان با لحنی تجربه‌گرایانه که ناشی از زمینه علمی تحصیلات اوست می‌نویسد: «وضع دینداران ما قابل تشبیه به یک تل مصالحی است که روی هم ریخته شده، جزء به جزء آن‌ها خوب و مرغوب می‌باشد، ولی ارتباط و التیام ما بین آن‌ها وجود نداشته، طبق نقشه و نظم صحیحی پهلوی هم قرار داده نشده و یک خانه یا ساختمان مرکب و مرتبی تشکیل نداده باشد (بازرگان، 1353: 56). بازرگان همچنین این دو گفتمان رقیب، یعنی اسلام سنتی و مادیون تجددگرا، را که از آن‌ها در برابر اسلامی زنده و پویا غیریت‌سازی کرده است، با دو نیروی اجتماعی متناظر می‌کند: «روزی خواهد آمد که این دو جریان به هم خواهند پیوست. یکی جریان آن دسته از اکثریت مردم که حرارت و فعالیت دارند و تحول و تکامل می‌یابند، از روی عواطف و منافع زندگی می‌کنند، ولی عقیده و هدف ندارند (یا اگر دارند سطحی و جزئی است). دیگر جریان آن دسته که منحصراً ایمان به خدا و آخرت دارند. خدا را می‌خوانند (دعا می‌کنند) و آخرت را می‌خواهند (آرزو می‌کنند)؛ ولی عمل نمی‌کنند و در زندگی شرکت ندارند (یا آن را پست می‌شمرند و از دین جدا می‌دانند). فقط اهل فکر و ذکرند. هر دو دسته اجزا ناقص از یک پیکر کامل می‌باشند و به جایی نمی‌رسند» (بازرگان، 1377: 24). ضمن اینکه بازرگان به این موضوع آگاهی دارد که دین و دینداری بیش از هر چیز در میان جوانان با ارتجاع و انحطاط تداعی می‌شود و در مقاله «آئین زندگان» خود می‌نویسد: «یک نوع اغراض پیش می‌آید تصور می‌نمایند دینداری، کهنه پرستی و برگشت به دوران‌های بی‌سواد و مرادف با خموشی، خفتگی و عقب افتادگی و بیچارگی است! به هیچ وجه چنین نیست، خداپرستی و خدادوستی یعنی پرواز دادن خود در تمام وسعت جهان خلقت به اوج بلندترین ارتفاعات و ایده آل‌ها و

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود
طالقانی و مهدی بازرگان

کمالات! (بازرگان، 1393: 53). در اینجا بازرگان از دو نوع نگرش به دین دوگانه‌سازی کرده و قرائتی از دین را با بی‌سوادی، خموشی و خفتگی و عقب‌افتادگی و بیچارگی هم‌آیند ساخته و در نقطه مقابل دینداری مطلوب خود را بیان می‌کند. در اینجا غیریت‌سازی از دینداری سنتی انجام می‌شود و عناصری همچون بی‌سوادی و خموشی و خفتگی و بیچارگی به فضای گفتمان‌گونگی این نوع قرائت از دین پرتاب می‌شود و بازرگان می‌کوشد نوع دینداری دلیل‌خواهانه خود را از چنین عناصری پاک کند. طالقانی نیز قائل به دو صورت‌بندی از دین و البته در کنش فکری خود در مواجهه‌ای آشکار با شکلی از دیانت است که می‌توان آن را قرائت سنتی از دین در نظر گرفت و در مقدمه بر کتاب نائینی می‌نویسد: «با این روش فریبده به نام غمخواری دین و نگهداری آیین خیل الشیطان را بر سر عموم می‌گسترانند و در زیر این سایه شوم جهل و ذلت، مردم را نگاه می‌دارند» (در مقدمه بر نائینی، ۱۳۷۸: ۱۵۴) و از این نیز فراتر رفته بر این باور است که دفع خطر این نوع قرائت از دین بسیار دشوار است چرا که آبای آن با عواطف پاک خداجویی انسان سر و کار دارند و در پشت دین سنگر گرفته‌اند.

جهت‌گیری زمانی

جهت‌گیری زمانی به این معناست که در شیوه صورت‌بندی گفتمانی و تلاش برای استقرار دال‌های شناوری همچون قانون، استبداد، پیشرفت، حق و عدالت هر کدام از این دو گفتمان را به چه دوره یا زمانی از تاریخ ارجاع می‌دهند. به یک معنا با در نظر گرفتن این که این صورت‌بندی‌های گفتمانی چه غیریت‌سازی‌هایی از چه گروه‌هایی انجام می‌دهند و فضای تخاصم را چگونه تعریف می‌کنند، حاملان آن‌ها به نظام‌های دانایی، نمادها و عناصر مختلفی ارجاع می‌دهند که مربوط به دوره معینی از تاریخ است. در اندیشه علی شریعتی، نواندیشی دینی پیوندهایی وثیق با احیای اسلام می‌یابد. اگر چه احیای دینی و نواندیشی دینی یکی نیستند با این حال نواندیشی دینی در نزد علی شریعتی تمایل دارد از برخی میراث احیای دینی، یعنی استفاده از ظرفیت‌های مثبت گذشته و تجربه و تراش پیشینیان، استفاده کند و با توجه به تبار و تاریخ تجربه‌های اسلام، حرکت معرفتی خود را از نقطه صفر آغاز نکند. این موضوع یکی از ظرفیت‌های بالقوه بازسازی حیات دینی در نزد نواندیشی چون علی شریعتی است. تا جایی که

....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

گویی مکاتب امروزی نه چیزی نو و بدیع از حیث فکری بلکه، بازخوانی امروزی شده‌ای از تاریخ اسلام هستند و دال طبقه اجتماعی پیش از آن که نوعی وضعیت مساله‌آمیز عصر سرمایه‌داری باشد، یک سنت دینی است که بر اثر بی توجهی آباء دین به مسائل اجتماعی و سیاسی فراموش شده‌است. از این حیث گفتمان نواندیشی دینی شریعتی عمدتاً وجوه گذشته‌گرایانه دارد. او به دنبال احضار روح تاریخ است تا آن را در زمانه خود با بینشی جدید بازآرایی کند.

همچنان که این وجه گذشته‌گرایی را می‌توان در نزد طالقانی نیز دید. وی در مقدمه‌ای بر تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله می‌نویسد: «پیمبران عظام که کاخ‌های استبداد را ویران کردند و برای نمونه برای چندی عدالت اجتماعی پدید آوردند، تنها از طریق موعظه و نصیحت نبود، مردمی را تربیت کردند و قدرت به دستشان دادند تا با قدرت شمشیر عدالت و خداپرستی، قدرت استبداد و شاه‌پرستی را برانداختند. آن مقاومت و انقلاب و خونریزی، امروز به قانون و آرای عمومی تبدیل شده‌است. امروز اوراق انتخاب به جای شمشیر و تیر و کمان انقلاب دیروز است. این یگانه چاره‌کننده ریشه شاه‌پرستی و خودپرستی و از مصادیق بارز امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که از ستون‌ها و ارکان اسلام است» (در مقدمه بر نائینی، 1378: 154). در این بیان به دال‌هایی همچون استبداد، عدالت اجتماعی، خداپرستی، قانون و امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده‌است. ضمن این که طالقانی، کنش پیامبران را فراخوانی می‌کند و آن را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که تداعی کننده کنش سیاسی و اجتماعی مبارزین برای برانداختن نظام شاهنشاهی است. با غیریت‌سازی از شاهنشاه و برجسته‌سازی کنش پیامبران، به شکلی ضمنی حکومت شاه را با کفر و انقلابی‌گری را با مبارزه با کفر پیامبران متناظر می‌کند. اما در کنار همه این موارد، مهمترین وجه این بیان، جهت‌گیری زمانی آن است. طالقانی کنش پیمبران در گذشته را به گونه‌ای صورت‌بندی می‌کند که گویی آنچه در معاصر ما می‌گذرد نیز نه امری جدید و یکسر متفاوت با آن، بلکه نوعی تداوم و انقلابی‌گری انقلابیون شکلی از بازسازی کنش پیامبرانه است و حتی قانون و آرای عمومی را نیز نوعی تبدیل شدن معرفی می‌کند. نواندیشی دینی طالقانی نیز وجوه پررنگ گذشته‌گرایانه دارد. در مورد دال آزادی که یکی از مهم‌ترین دال‌های نواندیشی دینی طالقانی در کنار شورا است، طالقانی بر این باور است که نه فقط آزادی با دین اسلام منافاتی ندارد بلکه اساساً آزادی محصول عصر جدید نیست و

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

مفهومی نیست که گفتمان مدرن آن را مطرح کرده باشد بلکه: «اگر می‌گویید محتوای اسلام آزادی مردم را تأمین نمی‌کند، ما می‌گوییم اسلام تأمین کرده است. قرآن تأمین کرده است. سنت پیامبر تأمین کرده - است و کسی هم حق ندارد از آن حدود خارج شود» (طالقانی، ۱۳۵۹: ۴۳).

اندیشه بازرگان نیز فرض می‌گیرد که باید گذشته تاریخی را برای اصلاح وضعیت موجود کنونی احضار کرد و از این حیث به گذشته‌گرایی دامن می‌زند. بازرگان نیز به شکل دیگری بر این باور است که حواله تاریخی مدرن و ارزش‌های آن موضوع جدیدی نیستند بلکه تنها از منظری جدید دیده می‌شوند: «فرض شناسائی کل حقیقت با جزء حقیقت، باز در این است که امروزه مردم حس کرده‌اند اگر با هم برادر و متساوی الحقوق نباشند، کار پیش نمی‌رود. به این جهت مرام سوسیالیستی و کمونیستی پیدا شد. اما قدیم، فلان صاحب‌دل یا پیغمبر که مردم را به اخوت دعوت می‌کرد، علت آن احساس ضرورت برای پیشرفت دنیا نبود بلکه به واسطه ایمانی که به کل حقیقت داشته و حق را دوست می‌داشت، می‌گفت نباید زیر دست را ذلیل و پست شمرد» (بازرگان، ۱۳۸۷: ۲۷).

تحلیل جامعه‌شناختی آرا

استعمار و استبدادستیزی که در دوره مشروطه حوزه گفتمان‌گونگی، دو گفتمان برجسته‌ی تجددخواه و نواندیش دینی، است در این دوران رقیبان بیشتری دارد و خرده گفتمان‌های بسیاری به قلمرو نزاع اندیشه جامعه ایرانی وارد شده‌اند که، در منازعه گفتمانی بر سر هژمونیک کردن خود می‌کوشند. همچنین در این دوران، سیمای جامعه ایران نیز بسیار متنوع‌تر شده است. طبقه متوسط شهری و طبقات کارگری که در نتیجه توسعه‌ی صنعتی و آموزش شکل گرفته‌اند، روشنفکران خود را یافته‌اند و نظام‌های معنایی دیگری را جستجو می‌کنند. به یک معنا جامعه ایران به سمت جامعه‌ای با تمایزات وسیع فکری و طبقاتی تحول یافته‌است و اگر در یک قرن پیش روشنفکر ایرانی در کنار رجوع به مکاتب فکری مدرن همواره گوشه چشمی به سنت دینی داشته است، در این دوران دین به عنوان نظام دانایی، معارضانی جدی در قلمرو اجتماعی یافته است. متدینین این خطر را احساس کرده‌اند و چنان که بازرگان می‌نویسد: «متدینین دیده بودند که اگر به نحوی وارد حکومت و سیاست نشوند، کلاهشان پس معرکه است و رفته رفته

....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

خودشان و دینداری، تضعیف و خرد می‌شوند» (بازرگان، ۱۳۹۷: ۱۸). در چنین شرایطی است که نواندیشی راهبردان‌دیشانه دینی بر جریان نواندیشی دینی غلبه می‌یابد و از منظر تعرض میان گفت‌وگوهای مختلف فکری، نواندیشان دینی خطر را احساس می‌کنند و بالاخص در این زمینه، تخاصم با مارکسیسم برجسته است و بازرگان در همین زمینه می‌نویسد: «حزب توده و کمونیسم نیز که با سلاح ایدئولوژی و جهان‌بینی وارد میدان شد، نشان داد که مبارزه و فعالیت سیاسی باید ناشی از ایدئولوژی باشد. مسلمان‌ها به فکر افتادند که آن‌ها نیز ایدئولوژی دارند و چرا از مبدأ ایدئولوژی، اطاعت و با استفاده از آن، حرکت نکنند و در صورت لزوم ایدئولوژی به اسلام بدهند و اسلام و دین را وسیله برای حرکت و قیام خودشان و دیگران نکنند» (بازرگان، ۱۳۹۷: ۱۸). این بیان آشکارا نشان می‌دهد که دغدغه ناظر بر کار نواندیشان دینی راهبرد اندیش که در این دوره از تاریخ نواندیشی دینی غلبه‌ی تام دارد، مبتنی بر نوعی رقابت گفت‌وگویی است که بتواند در عرصه اجتماعی در منازعه با دیگر گفت‌وگوهای رقیب از دین صیانت کند.

به همین دلیل نواندیشی دینی اگر چه هرگز جریانی بیگانه با وضعیت سیاسی و اجتماعی در تاریخ ایران نبوده است و همواره بخشی از تلاش‌های فکری نواندیشان دینی معطوف به اصلاح سیاسی و اجتماعی بوده است. شاید در هیچ دورانی به این اندازه درگیر کنش سیاسی و اجتماعی نبوده است تا جایی که وجوه راهبرد اندیشانه نواندیشی دینی در این دوران، بر وجوه معرفت‌اندیشانه غلبه‌ی بارزی دارد. سپهر معرفتی و کنش‌ورزی عقیدتی در این دوره پر مخاطره از تاریخ ایران به گونه‌ای است که جریان‌های فکری مختلفی رشد و فرصت ظهور و بروز یافته‌اند و نواندیشان دینی نیز به عنوان بخشی از کنشگران فکری در این دوران، نقش پررنگ و قابل توجهی دارند، که بخش زیادی از آن معطوف باز پس‌گیری قلمرو اجتماعی از گفت‌وگوهای فکری همچون لیبرالیسم، ملی‌گرایی و بالاخص مارکسیسم است.

ماکس وبر تمایزی میان انتلکتوئل^{۱۱} و اینتلیجنتسیا^{۱۲} برقرار می‌کند. از منظر وبری این مفاهیم، دو گونه نواندیشی را از هم متمایز ساخته است که مبتنی بر گونه‌های مختلفی از خرد هستند و جایگاه‌های اجتماعی متفاوتی را خلق می‌کنند. «انتلکتوئل دارای خرد نظری یا فکر است که در قبال معنا، وظیفه تولید اندیشه

¹¹ intellectual

¹² intelligentsia

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

و بازتفسیر ایده‌ها در قبال مردم، وظیفه اصلاح طلبی را بر عهده دارد. اینتلیجنتسیا از خرد عملی یا هوش برخوردار است و تعهدش به معنا را با به‌کارگیری و ترویج ایده‌ها، و تعهدش به مردم را با سازماندهی آشوب‌ها و کنش سیاسی، تصدی مشاغل اداری و رسانه‌ای و نیز معلمی، ادا می‌کند» (هاشمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴). از این نظر حدیث نواندیشی دینی، نواندیشانی همچون علی شریعتی تا حدودی، مهدی بازرگان و طالقانی ذیل مفهوم اینتلیجنتسیا قابل جمع است و باید این نکته را نیز متذکر شد که با وصف این که این تمایز گذاری مفهومی می‌تواند راهگشا باشد، اما باید دقت داشت که نباید به شکل نوعی چارچوب صلب نظری برای فهم نواندیشان دینی راهبرد گذار و معرفت‌اندیش نگریسته شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از مطالعه حاضر این بود که با رویکردی جامعه‌شناختی به این سوال پاسخ داده شود که، ویژگی‌های گفتمان نواندیشی دینی در دوره پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ چه بوده است؟ نتایج نشان داد که نواندیشی دینی در این دوره گفتمانی، برون‌معرفتی داشته است. نواندیشان دینی در این دوره اعم از شریعتی، بازرگان و طالقانی، تعبیری بسیط از دین داشتند. از نگاه آنان دین اسلام راه حل تمامی مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران بود. به تعبیر آنان دین اسلام می‌توانست از طریق تأسیس حکومت دینی موجبات بسط عدالت را در جامعه ایران فراهم آورد. همچنین آن‌ها به شکلی گذشته‌گرایانه، در حالی که مخاطب خود را عمدتاً توده مردم قرار می‌دادند، بر این باور بودند که بسیاری از مظاهر مدرنیته که در گفتمان‌های رقیب آن‌ها همچون گفتمان مارکسیستی و لیبرال در قالب دال‌های عدالت و آزادی تثبیت شده‌است، اساساً در اسلام و در زمانه‌ای بسیار پیشتر از دوره مدرن مطرح بوده‌است. غلبه نواندیشی راهبردان‌دیشانه بر جریان نواندیشی دینی در این دوران، حاصل این واقعیت است که اگرچه منازعه‌ای جدی با گفتمان مدرنیست مطلقه شاه دوم پهلوی، که ناسیونالیسم باستان‌گرا بر آن حاکم است، در بین همه خرده گفتمان‌های رقیب جریان دارد، اما این منازعه همچنین جدالی گفتمانی میان خرده گفتمان‌هایی است که می‌کوشند صورتبندی خود از مسائل اجتماعی و سیاسی را ارائه کرده و نظام دانایی را زیر سپهر معرفتی خود بکشانند. به بیان ساده، نواندیش دینی در این دوران با چیزی بیش از یک حاکمیت مستبد و یا خطر

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

استعمار، آنچنان که اسلاف او روبه‌رو بودند، مواجه است. نواندیش دینی در این دوران با واگرایی عمیق فکری روبه‌رو است که گمان می‌رود نوعی پلورالیسم فکری و مکتبی را جایگزین دین و سپهر معرفتی کند که دست کم تا دوره مشروطه عمومیت و سیطره داشته‌است و با وقوع مشروطه در استیلای آن خدشه افتاده‌است. اگر چه نواندیش دینی همراه با آن سنت‌گرایی نیست، اما جریان‌هایی که می‌روند تا به کل در برابر معرفت دینی بایستند را نیز تاب نمی‌آورد و به بارزترین شکل ممکن، غایت‌کنشگری فکری خود را بازخوانی دین به مثابه یک سیستم معرفتی بدیل برای مکاتب فکری مدرن می‌سازد. به عنوان مثال آبراهامیان بر این باور است که «شریعتی رابطه‌ای مهرآگین با مارکسیسم داشت و اگرچه مارکسیسم را نظرگاهی مناسب برای درک و فهم تحولات اجتماعی عصر خود می‌دانست با این حال بر این باور بود که مبارزه نه بر سر ابزار تولید مادی بلکه بر سر قدرت سیاسی است و «از زمان هایل و قایل، بشر به دو جناح متضاد مظلومان (مردم) و ظالمان (حاکمان) تقسیم شده‌است» (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۵۷۵). شریعتی از این حیث بسیار وامدار نواندیشان دینی پیش از خود همچون پدرش؛ محمد تقی شریعتی، سوسیالیست‌های خداپرست و نخب‌بود.

کنش این نواندیشان دینی در نهایت ناظر به طرح انداختن نوعی مکتب فکری است که در عصر ایدئولوژی‌های بزرگ، برای دین توان‌هم‌آوردی با این ایدئولوژی‌ها را فراهم کند. در زمانه‌ای که در میان جوانان تحصیل‌کرده ایدئولوژی مارکسیسم با اقبال روبرو است، آن‌ها در تلاش هستند خوانشی مکتبی از دین ایجاد کنند که بتواند با چنین اقبالی از در رقابت برآید و نیروهای اجتماعی، بالخصوص جوانان و طبقه متوسط شهری و روشنفکران، را به دین جذب کند. تداوم جریان نواندیشی دینی در میانه قرائت‌های سنتی و رادیکال از دین، از حیث معرفتی و دانشی بنیادهای مستحکم‌تری برای توسعه اجتماعی در عصر مدرن ایجاد می‌کند. باید توجه داشت که دین، یکی از عناصر و اجزای فرهنگی و تاریخی مهم جوامع اسلامی است و هیچ برنامه توسعه‌ای را بدون در نظر داشتن این بنیان و سنت فرهنگی نمی‌توان متصور شد. لذا قرائت نواندیشانه دینی که قرابت بیشتری با توسعه دارد، می‌تواند یک زمینه مهم معرفتی برای توسعه این جوامع باشد. نتایج تحقیق حاضر در مقایسه با تحقیقات انجام شده پیشین دو تفاوت بنیادین دارد: نخست این که در این تحقیق، آرای سه نواندیش دینی برجسته در یک دوره تاریخی بررسی

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

شد و همین موضوع امکان نشان دادن یک جهت‌گیری کلی معرفتی را در این دوره زمانی با وصف تفاوت‌های فکری بین سه نواندیش بررسی شده، فراهم کرده‌است. در تحقیقات پیشین به نظر تمرکز بر یک نواندیش و یا مقایسه آرای نواندیشان دینی از قلمروهای زمانی یا مکانی مختلف، امکان شناسایی یک جریان کلی در نواندیشی دینی را دشوار کرده و یا اساساً هدف تحقیقات دیگر نبوده است که چنین رویکرد کلی را فارغ از جنبه‌های جزئی آرا شناسایی کنند. دیگر این که در این تحقیق تفاوت‌های جزئی شناسایی شده در غیریت‌سازی‌ها و برساخت‌های دال و مدلول گفتمان، هر نواندیش دینی در کنار دیگری بررسی شده‌است و امکان مقایسه آرای سه اندیشمند را با یکدیگر فراهم می‌آورد. اگرچه یافته‌های تحقیق مؤید این نکته است که شباهت در خطوط کلی گفتمانی آرای این سه نواندیش دینی بسیار بیشتر از تفاوت‌ها است.

منابع

- آرمین. محسن؛ مهدوی‌راد. محمدعلی. ۱۳۸۶. "طالقانی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی". مجله علوم انسانی. ۱۴ (۲).
- آبراهامیان. یرواند. ۱۳۹۹. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولی لایی. چاپ بیست و نهم. تهران: نشر نی.
- بشیریه. حسین. ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بازرگان. مهدی. ۱۳۷۷. مجموعه آثار؛ جلد اول مباحث بنیادین. تهران: انتشارات قلم.
- بازرگان. مهدی. ۱۳۵۳. احتیاج روز، مجموعه مذهب در اروپا. به کوشش سیدهادی خسروشاهی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان. مهدی. ۱۳۹۷. مجموعه آثار؛ جلد ۳۲ دو قرن همکاری دین و وطن در برابر تهاجم. تمدن و فرهنگ غرب. به کوشش خدیجه امیدوند. بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان. مهدی. ۱۳۹۳. مجموعه آثار؛ جلد ۲۲ انقلاب اسلامی ایران. به کوشش خدیجه امیدوند. بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان. مهدی. ۱۳۸۷. مجموعه آثار؛ جلد ۱۶ مباحث اعتقادی و اجتماعی. به کوشش خدیجه امیدوند. بنیاد فرهنگی مهدی بازرگان.
- بازرگان. مهدی. ۱۳۸۸. مجموعه آثار؛ جلد ۱۱ مباحث اعتقادی و اجتماعی. به کوشش خدیجه امیدوند. بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.

...پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

- توسلی. غلامعباس. ۱۳۷۹. روشنفکری و اندیشه دینی: رهیافتی جامعه‌شناختی به آثار و اندیشه دکتر علی شریعتی (مجموعه مقالات). شرکت انتشارات قلم.
- حاجی وثوق. ندا و علی اصغر داودی. ۱۳۹۷. "چارچوب‌های معرفتی-روشی نواندیشی اسلامی در نگرش به حقوق سیاسی و اجتماعی زنان؛ مطالعه موردی محسن کدیور و محمد مجتهد شبستری". پژوهشنامه علوم سیاسی. ۳ (۱۴).
- خان محمدی. یوسف. ۱۳۹۲. تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خان محمدی. یوسف؛ جعفری. سید نادر. ۱۳۹۷. "جایگاه شورا در حکومت اسلامی از دیدگاه محمد رشیدرضا و سید محمود طالقانی". سیاست متعالیه. شماره ۲۲.
- دباغ. سروش. (۱۳۹۴/۱۰/۵). رفرم دینی و فرایند دموکراتیزاسیون. سایت رادیو زمانه: <https://www.radiozamaneh.com>
- درودی. ریحانه. ۱۳۹۴. ۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار (چاپ ششم). مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روحانی. سیدحمید. ۱۳۹۷. شریعتی در دادگاه تاریخ. تهران: بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی.
- سروش. عبدالکریم. ۱۳۸۴. "شریعتی و پروتستان‌تسم". فصلنامه مدرسه. ۱.
- سعیدی نژاد. حمیدرضا؛ ویسی. زینب. ۱۳۹۶. جهانی شدن و تحول گفتمان روشنفکری دینی ایران ۱۳۹۶-۱۳۴۲. انتشارات قانون یار.
- سمیعی. محمد. ۱۳۹۶. نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- شریعتی. علی. ۱۳۵۸. اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی. قم: نشر نذیر. ج اول.
- شریعتی. علی. ۱۳۷۸. مذهب علیه مذهب. شرکت چاپخس سهامی خاص.
- شریعتی. علی. ۱۳۹۳. تحلیلی از مناسک حج. انتشارات سپیده باوران.
- شریعتی. علی. ۱۳۹۶. جهان بینی و ایدئولوژی. نشر موسسه بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعتی.
- علیجانی. رضا. ۱۳۷۹. نوگرایی دینی: نگاهی از درون. تهران: یادآوران.
- فتحی. علی. ۱۳۹۲. بررسی دیدگاه روشنفکران دینی معاصر در زمینه مولفه‌های جامعه شیعی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.
- فرهنگ قهرخی. علیرضا؛ قدرت الهی. احسان. ۱۳۹۸. "ساحت فرهنگی دین از منظر سنت گرایان و نواندیشان دینی معاصر ایران". دو فصلنامه پژوهشنامه ادیان. 13 (25).
- فرهنگ قهرخی. علیرضا؛ قدرت الهی. احسان؛ بنای مطلق. سعید. ۱۳۹۴. "ساحت وحیانی دین از منظر سنت گرایان و نواندیشان دینی معاصر ایران". فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. ۱۵ (۲).
- فصیحی. امان الله. ۱۳۸۶. "روشنفکران دینی و عرفی شدن در سپهر دین". فصلنامه علوم سیاسی. دانشگاه باقرالعلوم. ۳۷.

تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان نواندیشی دینی در ایران: مطالعه موردی؛ علی شریعتی، سیدمحمود طالقانی و مهدی بازرگان

- گرجیان. بهمن. ۱۴۰۳. ارتباط تعامل گفتمانی با شکل‌گیری هویت دینی و اجتماعی جوانان. فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناختی. ۱۸ (۱). صص ۱۰۱-۱۲۲.
- لک زایی. نجف. ۱۳۹۱. تحولات سیاسی-اجتماعی ایران معاصر. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مایلی. محمدرضا و شباهنگ مهاجرانی. ۱۳۹۵. "بررسی مفهوم روشنفکری دینی و نواندیشی دینی در ایران معاصر؛ با تأکید بر دیدگاه‌های علی شریعتی و مرتضی مطهری". فصلنامه مطالعات سیاسی. ۹ (۳۴).
- محمودی. سید علی. ۱۳۹۵. نواندیشان دینی. چاپ چهارم. تهران: نشر نی.
- مسعودی. جهانگیر. ۱۳۸۸. "مطهری و نواندیشی دینی". مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام. ۴۱ (۲). صص ۱۷۲-۱۴۹.
- مقدمی. محمد تقی. ۱۳۹۰. "نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موف و نقد آن". فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی. ۲ (۲).
- مک دانیل. دایان. ۱۳۸۰. مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران: فرهنگ گفتمان.
- منصوری‌رضی. مرادعلی؛ یازرلو. رضا؛ امینیان. صدیقه؛ اسماعیلی. علیرضا. ۱۴۰۳. "تحلیل گفتمان توسعه اجتماعی در ادوار مجلس شورای اسلامی ایران". مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. ۱۶ (۲).
- موسوی. فاطمه سادات. ۱۳۹۵. نواندیشی دینی در تفکر دکتر علی شریعتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه. پژوهشکده علوم اسلامی.
- نایینی. محمد حسین. ۱۳۷۸. تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. مقدمه و حاشیه مرحوم طالقانی. قم: شرکت سهامی انتشار. چاپ نهم.
- نصیری مبارکه. مهرداد. ۱۳۹۳. بررسی مقایسه‌ای گفتمان روشنفکری دینی مهدی بازرگان و علی شریعتی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- هاشمی. سید احمد؛ پورابراهیم. ناصر؛ عدالت نژاد. سعید؛ حداد عادل. غلامعلی. ۱۴۰۰. روشنفکری و روشنفکران در جهان اسلام. نشر کتاب مرجع.
- یزدی. مصباح؛ عابدینی. جواد. ۱۳۸۸. "نواندیشی دینی و روش‌شناسی آن". نشریه پژوهش. ۱ (۲). صص ۳۷-۷.
- یورگنسن. ماریانه؛ فیلیس. لوئیز. ۱۳۹۵. نظریه و روش در تحلیل گفتمان. هادی جلیلی. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
- Coulthard, M., & Condlin, C. N. 2014. *An introduction to discourse analysis*. Routledge.
- Hodge, B. 2017. Discourse analysis. In *The Routledge handbook of systemic functional linguistics*. pp. 544-556. Routledge.
- Hardiman, F. B., Fragmentaris, F., & Deskripsi, K. 2007. dan Dekonstruksi. Yogyakarta: Kanisius.
- Handford, M., & Gee, J. P. (Eds.). 2023. *The Routledge handbook of discourse analysis*. routledge.
- Fairclough, N. 2013. *Critical discourse analysis: The critical study of language*. Routledge.
- Jessop, B. 2019. Critical discourse analysis in Laclau and Mouffe's post-Marxism. *Simbiótica. Revista Eletrônica*, 6(2), 08-30.

....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴

- Johnson, M. N., & McLean, E. 2020. Discourse analysis. *International Encyclopedia of Human Geography* .pp. 377-383
- Lacson, R. C., Barzilay, R., & Long, W. J. 2006. Automatic analysis of medical dialogue in the home hemodialysis domain: structure induction and summarization. *Journal of biomedical informatics*, 39(5), 541-555.
- Laclau, E. 1994. *The making of political identities*. Verso Books.
- Laclau, E. 2005. *On populist reason*. Verso Books.
- Laclau, E. 2007. *Emancipation(s)*. Verso Books.
- Laclau, E., & Mouffe, C. 2001. *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso Books.
- MacLeod, A., Ellaway, R. H., & Cleland, J. 2024. A meta-study analysing the discourses of discourse analysis in health professions education. *Medical Education*. <https://doi.org/10.1111/medu.15309>.
- Narwaya, S. T. G. 2021. Discourse analysis in the perspective of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe. *Journal Communication Spectrum: Capturing New Perspectives in Communication*, 11(1), 1-11.
- Suryajaya, M. 2012. *Materialisme dialektis: Kajian tentang Marxisme dan filsafat kontemporer*. Resist Book.

